



RahaiZan.Org

سازمان رهایی زن

The Organization for Emancipation of Women

رهایی زن

سر دبیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati
Email: minohemati@gmail.com

مدیر مسئول: شراره رضائی

Managing editor: Sharareh Rezaei
Email: shararehrezaei.p@googlemail.com

نشریه ماهانه:

3rd Series, Issue 37

سری سوم، شماره 37

1394 مرداد، July 2015

مطالب

سرانجام مذاکرات هسته ای و سرنوشت حقوق بشر و بطور ویژه جنبش های اجتماعی در ایران
مصاحبه مینو همتی با ثریا شهابی

جنایتی غیر بشری به نام اعدام کودکان در ایران
مزگان حاصلی

جشن عروسک ها در خیمه شب بازی هسته ای
شراره رضائی

خشونت علیه زنان همچنان ادامه دارد و پایان پذیر نیست
فرشته نظام آبادی

معرفی کتاب امین قضایی

بهای 38 روز آزادی 6 سال زندان و 2 سال تبعید
نامه ی محمدرضا پورشجرى از زندان کرج

زن افغان!
ماریا یوسف زای

سکوت در مقابل عوارض و آسیب های ناشی از نبود امنیت برای دختران و کودکان کار
دلارام آزمون

اسیدپاشی باز هم قربانی گرفت! "انگلیسی و فارسی"
کاوه طاهری؛ روزنامه نگار و فعال حقوق بشر

با برداشتن تحریم های هسته ای معجزه ای رخ نخواهد داد
شاهین کاظمی

خورشید دگر بر سرزمین ما نمی تابد بهاره شرفی

فراخوان: کنفرانس بنیاد پژوهش های زنان ایران در سال 2015

حق برابری ازدواج برای همجنسگرایان
محمد الف / شیراز

هشدار! گزارشگران به فعالین سیاسی و سازمان ها و نهادهای متشکل اپوزیسیون در خارج از کشور!

وجود کودکان کار در ایران، ننگی بردامان حکومت اسلامی
اکو رضائی

آیا تماس تلفنی ما زنان دربند با فرزندانمان امنیت ملی را مخدوش می کند؟
نامه نرگس محمدی به دادستان از زندان اوین

نقد و بررسی فیلم: "Precious" (گران بها)
سونیا راد

صفحه خبری
تماس با رهایی زن و اطلاعات مربوط به روز، ساعت و فرکانس پخش برنامه ماهواره ای در ایران



مصاحبه مینو همتی با ثریا شهابی
سرانجام مذاکرات هسته ای و سرنوشت حقوق بشر و بطور ویژه جنبش های اجتماعی در ایران

در صورت به توافق رسیدن رژیم اسلامی با قدرتهای جهانی بر سر مسئله ی هسته ای، فعالین مدنی در ایران و خارج از ایران نگران به فراموشی سپردن وضعیت حقوق بشر در ایران هستند؛ در عین حال مردم در سالهای اخیر فشار طاقت فرسای تحریم های اقتصادی را با مشقات بسیاری تجربه کرده اند و لغو تحریمها را طبیعتا گشایشی در وضعیت معیشتی خودشان می دانند .

در این برنامه با یک فعال سیاسی، ثریا شهابی، فعال حقوق زنان و کودکان به بررسی توافقات اتمی و تاثیرات آن بر زندگی مردم می پردازیم. ثریا شهابی با سلام و خوش آمد گویی شما به برنامه ی رهایی زن .

ثریا شهابی: خیلی تشکر من هم به شما و بینندگان سلام می کنم.

مینو همتی: اجازه بدهید اولین سوالم را بدین گونه آغاز کنم؛ به نظر شما ماجرای مقاصد اتمی رژیم اسلامی چی بوده؟ چی هست؟ و

در آن طرف خط هزینه ی آن برای مردم را شما چگونه می بینید و چطور ارزیابی می کنید؟

ثریا شهابی: مقاصد اتمی ایران هر چه که بوده، خود اتمی نبوده . مسئله ی اینکه ما سلاح اتمی درست می کنیم یا نمی کنیم، ادعاهایی که از طرف جمهوری اسلامی می شود (که بمب درست نمی کنیم) و در عین حال غنی سازی (را انجام می دهیم) و این مسائل، مطلقا بر سر این نبوده که آیا ایران می خواهد بمب اتم داشته باشد یا نه. این به خاطر ادعاهای خامنه ای نیست که گویا اسلام ناب خیلی مخالف این کشتارهای اتمی است، کسی این اسلام رحمانی آنها را به رسمیت نمی شناسد. بیشتر از آن به خاطر این است که این دنیای چند قطبی بازیکن های بیشتری دارد.

با نشریه رهایی زن همکاری کنید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان ..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را به آدرس ایمیل زیر ارسال کنید.
Markazi@RahaiZan.org

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگویی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگویی به این نظرات کوشا باشند.
مینو همتی

قطب های حاشیه ای تر مثل جمهوری اسلامی، بورژوازی اسلامی، عرب، گُرد، ترک و اینها در این جهان چند قطبی سهم می خواهند. و برای جمهوری اسلامی مسئله ی اتمی وسیله ای بود که در شکافی که با غرب داشت امتیاز بیشتری در منطقه بگیرد و این پس و پیش رفتن ها و بالاخره پروپاگاندای جنگی ای که دو طرف راه می انداختند؛ از یک طرف اشاره به اینکه من به اصطلاح دست به بمباران ایران می زنم و رژیم چنج (تغییر رژیم) می خواهم بکنم و این طرف هم به اتکای نفرت عمومی دنیا از سیاست های میلیتاریستی، سواستفاده از محرومیت مردم فلسطین و به اصطلاح بقیه ای که (سرنوشت) عراق و لیبی را برای ایران نمی خواستند، مقاومت می کرد. وگره گاه این مقاومت و تلاش برای اینکه امتیازی بگیرد کمپین اتمی بود. به هر حال تا آنجایی که به مقاصد طرفین برمی گردد، از طرف آمریکا مسئله این بود که این کمپین اتمی برای رام کردن و سر به راه کردن ایران در راستای منافع خودشان بود. نه آمریکا خیلی مدافع صلح و جهان غیر اتمی است. که خودش تنها کشوری بوده که هیروشیما را بمباران کرده. و نه ایران اسلام رحمانی دارد. همگان جمهوری اسلامی را می شناسند که مبتکر اولین احکام جهاد و کافر کُشی بوده، و بالاخره داعش بازی های خودش را داشت. نه اینها (رژیم ایران) خیلی صلح طلب هستند. مقاصد آمریکا با استفاده از این کمپین اتمی این بود که در نهایت ایران را رام کند، در چارچوب و راستای منافع غرب در خاور میانه. خاور میانه ای که به دست قدرتهای منطقه داده شده بود. پس از تخریب لیبی و عراق و شکست میلیتاریسم غرب، قرار بود نیروهای منطقه این را به

اصطلاح مدیریت کنند و ایران یکی از آنهاست و آمریکا می خواست با به اصطلاح فشار تهدیدات جنگی و تحریم و این مسئله ی اتمی، ایران را به سازش بکشاند. نمی خواست ایران را سرنگون کند. رژیم چنج و حمله ی نظامی و اینها که بالاخره به وقوع می پیوست یا نه، در واقع ابزار رام کردن و ابزارکشاندن ایران به پای مذاکره برای توافق بر سر فعالیت ها و اهداف نظامی سیاسی ایران در خاور میانه و در راستای منافع غرب است. به هر حال برای مردم چه چیزی داشت؟ برای مردم هزینه ای که داشت در تمام آن دوران با پرچم اینکه ایران اتمی حق ماست و باد زدن به احساسات ناسیونالیستی، مردم را به اصطلاح ساکت نگه داشتند، فقر و گرانی و بیکاری و بی حقوقی را تحمیل کردند و همه چیز را گردن دشمن خارجی انداختند. شما اگر اعتراض می کردید از کارگری که دستمزدش را می خواهد، کار می خواهد، تا زنی که این وضعیت خفت بار شهروند درجه دورا نمی خواهد فوراً (متهم میشد به) فتنه و سرش به خارج وصل است و از آمریکا و اسرائیل پول می گیرد، و با اینها می توانستند مردم را ساکت کنند. ابزار ساکت نگه داشتن جامعه، ابزار سرکوب، و در عین حال تحمیل وسیع ترین فقر و فلاکت و بی کاری بود. در همان اوج دوره ی تحریم ها، قشر مالتی میلیاردر ایران وسیع تر و گسترده تر شد. می خواهم بگویم که بار آن تحریم ها بیشتر از هر کسی بر دوش محرومین و بر دوش طبقه ی کارگر و مردمی که سرمایه ای نداشتند و پول و پله ای نداشتند خالی شده. اگر نه که در همان دوران سرمایه گردش می کرد و سود ایجاد می کرد و این نبود تجارت از شکافی که در منطقه بود

(جبران می شد). با فشار اهرم چین و روسیه و بازبهای به اصطلاح دیپلماتیک و فشارهای سیاسی آوردن تا اینکه انواع و اقسام قراردادهایی که زیر زیرکی می بستند، اقتصاد در جریان بود و ثروت و سود تولید می شد و سهم اکثریت محروم جامعه به خاطر اینکه ما دعوی اتمی داریم، بخاطر اینکه همه چیز تقصیر غرب است، بخاطر اینکه همه چیز تقصیر تحریم هاست (پایمال می شد). همان حرفی که امروز روحانی می زند که اگر تحریم ها را بر نداریم مردم آب ندارند، پول جیب شان را ندارند، این دروغ است. و آن دوره کار خودش را کرد (زیرا) وسیله ی سرکوب و ساکت نگه داشتن جامعه، خفه کردن اعتراضات، و از طرف دیگر تحمیل بیشترین فقر و محرومیت و گرانی به اکثریت جامعه بود.

مینو همتی: آیا توافق اتمی رژیم با قدرتهای جهانی به معنای آشتی این قدرتها با حکومت اسلامی ایران است و تغییری استراتژیک در سیاست منطقه ای آمریکاست؟

ثریا شهابی: قدرتهای بزرگ که در ر آسشان آمریکاست با ایران مذاکره کردند و به اصطلاح شروع پروسه ی آشتی را اعلام کردند. اوضاع تغییر کرده، در این تردیدی نیست. اما اینکه آیا این یک آشتی و یک اتحاد استراتژیک است، هنوز خیلی زود است که در مورد آن قضاوت شود. ایران فاکتورهای متعددی احتیاج دارد برای اینکه بتواند به طور استراتژیک یک قدرت منطقه ی در هم تنیده با اقتصاد باشد، که از نظر اقتصادی با اقتصاد بورژوازی غرب باشد و از نظر سیاسی کاملاً تابع چهارچوب سیاست

های بانک جهانی و سازمان ملل و ناتو باشد. آن (نوع حکومت) یک حکومتی است مثل شاه، مثل مبارک و یا اقسام به اصطلاح حکومت هایی که کاملاً در چهارچوب منافع غرب دارند کار می کنند. در حال حاضر این ها آشتی کرده اند، مذاکره کرده اند، بده بستان کرده اند، ایران از داعیه های اتمی خودش عقب نشسته و به افزایش سهم بیشتری از دخالت در خاورمیانه را گرفته. این معامله خیلی سر راست بوده. گفتیم که، اصلاً ربطی به مسائل اتمی نداشته. آن کسانی که به اصطلاح کمپین اتمی در اپوزسیون آنها را جو گیر کرد، الآن امروز شما می بینید که چقدر متوهم (بودند) و چقدر درکشان غیر واقعی و سطحی بوده است. ایران از داعیه های اتمی اش عقب نشست، در خاورمیانه امتیازاتی گرفت و قرار است در خاورمیانه در چارچوب پیشبرد اهداف آمریکا، اهداف "شیطان بزرگ" عمل بکند. تا جایی که قبل از اینکه حتی این توافق انجام بشود او با ما می گفت: یکی از نیروهای خیلی خیلی موثر در عراق که ما باید از آن حمایت کنیم شبه نظامیان شیعه هستند که البته از نظر فکری به ایران وصل می شوند. شبه نظامیان شیعه نیروهای جمهوری اسلامی اند. در نتیجه به نظر من هنوز زود است و نمیشود گفت که به طور استراتژیک شکاف غرب با جمهوری اسلامی به پایان رسیده و ایران تماماً از نظر اقتصادی و از نظر سیاسی به اصطلاح کاملاً چسبیده به کمپ غرب است. ولی این شروع است و این راه نجات اقتصاد ایران و بورژوازی ایران است که این پروسه بتواند به سرانجام برسد. (جز این) چاره ای ندارند. منتهی اینکه با جمهوری اسلامی به این شکل، هنوز با تمام زوایدی که می زنند، مرگ بر

شیطان بزرگ را نمی گویند. البته خود ولی فقیه توافق کرده وگرنه آمریکا با روحانی حرف نمی زند، همانطور که خاتمی کاری نتوانست بکند. آمریکا با ولی فقیه طرف است. اینها توافقات را انجام دادند ولی برای اینکه این پروسه به سرانجام برسد، جمهوری اسلامی از نظر ساختار سیاسی به شدت باید تغییر کند و از نظر اقتصادی برای اینکه این تغییرات را بتواند در سکوَت از پایین انجام بدهد باید بتواند گشایش اقتصادی بیاورد. باید سرمایه وارد شود و این وارد شدن سرمایه باید بتواند گشایش اقتصادی بیاورد، که به اعتقاد من نه گشایش سیاسی و نه گشایش اقتصادی به خاطر شرایط امروز جهان، حتی با برداشتن تحریم ها در دور نما نیست. به هر حال اگر سؤال شما را درست جواب داده باشم توافق، سازش بله، همدلی و همیاری و همکاری با بورژوازی غرب بله، ولی اینکه تماما و به طور استراتژیک در به اصطلاح کمپ بورژوازی غرب در خاورمیانه عمل می کنند، به نظر من نه. هنوز آمریکا دست از پشت عربستان سعودی را بر نداشته است. هنوز ایران در مسئله ی یمن مداخله می کند، هر چند بالاخره با فشار غرب مجبور شد کمی عقب نشینی کند ولی عراق را کاملا به دست ایران داده اند. و از طرف دیگر تنظیم رابطه با احزاب گردی که هر کدام سر به دولتی دارند-ایران، عربستان، ترکیه- اینها باید به سر انجام برسد. این پروسه وقتی به سرانجام می رسد که سرنوشت خاور میانه معلوم شده باشد. که معلوم شده باشد آیا عراق یک کشور عربی می ماند یا تبدیل میشود به یک کشور شیعه و سنی؟ و فردا با داعش هم مذاکره می کنند و به نیروهای خودی اضافه می شود. شیعه و سنی و

عرب و گرد، یا نه، یک کشور عربی می ماند. و این تقابل بورژوازی عرب که یکی از بزرگترین نیروهای منطقه است و جدال پایه ای تر غرب با سهم خواهی و پیشرویهای خود بورژوازی عرب است- با جمهوری اسلامی، با بورژوازی ایران، با بورژوازی ترک و گرد، به چه سرانجامی می رسد؟ می شود در مورد این صحبت کرد، هر کدام چه ظرفیت هایی دارند؟ چه امکاناتی دارند؟ چه دورنمایی دارند؟ چه شانس هایی دارند؟ بورژوازی گرد شانس زیادی ندارد. دولت اقلیم شانسشان را سوزاند. با توجه به نقشی که در همکاری با داعش داشت و بیشتر "پ کا کا" یش در ایران توسط پژاک الان سعی می کند که به ابزار دست جمهوری اسلامی تبدیل بشود. حمله اش به حزب دمکرات اینگونه بود. و یک بخش دیگری به اسم عبدالله مهدی سعی می کند که (از طریق) عربستان سعودی و حتی (گفتگو) با اسلامی ها صحبت کنند که شاید یک جوری از واشنگتن یک حمایت هایی بگیرند و به اصطلاح یک کمپی داشته باشند، به کمک عربستان و ترکیه. این سرنوشت بورژوازی گرد است. در مورد ایران تعیین تکلیف قطعیش برمی گردد به اینکه در خاورمیانه چنان تعادلی برقرار بشود. و از طرف دیگر، ما به هر حال یک روندی هم داشتیم، انقلاب های خاور میانه بود، انقلاب مصر بود، انقلاب تونس بود، هر چند که بالجنی که برای جلوگیری از اون انقلابها پاشیده شد به خاورمیانه. الان این به اصطلاح آپشن ها (انتخاب ها) بیشتر شانس دارند، ولی آن هنوز آتش زیر خاکستراست. و ایران-به خصوص ایران- فقدان هر نوع دورنمای بهبود، هر نوع دورنمای بهبود، کار و سرمایه گذاری. سرمایه گذاری

بنیادین وقتی حاصل می شود که خاورمیانه ثبات داشته باشد. مثل یک سیکل بسته است و الان در حال حاضر به این صورت است -اگر که یک عکسی بخواهیم بگیریم- ایران در راستای منافع غرب در خاورمیانه به خصوص عراق، با امتیازاتی که گرفته در مورد مذاکره ی اتمی، سعی میکند که سهم بیشتری بگیرد و در عین حال (مسئله) عربستان سعودی و ترکیه و کل بورژوازی عرب است که آیا تحمل می کند که یک حکومت به اصطلاح غیر عربی به طور استراتژیک جای آمریکا را بگیرد؟ این خیلی بعید به نظر می رسد که نقش آمریکا در خاورمیانه کم بشود و به جایش بورژوازی ایران و جمهوری اسلامی بتواند اوتوریتته ی بالای سر کشورهای عربی باشد. به نظر من این دورنما کوراست. به هر حال امیدوارم توانسته باشم جواب بدهم. از نظر تاکتیکی کاملا توافق دارند. می خواهند از نظر استراتژیکی این پروسه به سرانجام برسد، منتهی فاکتورهای دخیل دیگر خواستن و نخواستن آنها نیست؛ روندهایی که در خاورمیانه و کل جهان است، این خواستن و نخواستن آنها را خیلی محدود می کند و بازتاب سیاست هایشان در خود کشورهای ایران، عراق، آمریکا و کشورهای اروپایی، آنها هم یک فاکتوری است که آینده را می سپارد به دست توازن قوا و جدال از پائین و توافقات و به اصطلاح اتحادها و ائتلاف هایی که در بالا دارد شکل می گیرد. ائتلاف ایران با غرب و تقابلش با عربستان و ترکیه که اینها کماکان خاورمیانه و ایران را به نظر من پرتنش نگه می دارند. ولی اینها به طور استراتژیک می خواهند اینکار را بکنند منتها همه چیز به خواست آنها نیست. فاکتورهای دیگری و فاکتورهای

خارج از اراده آنها، (فاکتورهای) منطقه ای و جهانی و محلی هر کشوری، بیشتر تعیین می کنند.

مینو همتی: به نظر شما این توافق البته در صورتی که پایدار بماند، می تواند وضع معیشتی اکثریت جامعه را با لغو تحریم ها متعادل بکند؟

ثریا شهابی: ببینید در حد ادعا این ها می گویند بله، ولی شما الان که روند آینده را خواهید تصویر کنید باید یک نگاهی بکنید به پشت سرمان وقتی که تحریم ها بود، یارانه ها بود، الان یارانه ها را قطع کرده اند. قیمت بنزین بالا رفته، قیمت نان بالا رفته و دورنمای بیکاری، در روزنامه های خودشان که می خوانید جامعه دارد منفجر می شود. در جامعه ی هفتاد-هشتاد میلیونی هیچ دورنمای کاری ای برای دانشجو و فارغ التحصیلی که از دانشگاه می آید -بخش زیادی از کارگران لیسانسه اند- و برای کارگرانی که کارشان را از دست می دهند، نیست. و تا امروز یک ریال، مطلقا یک ریال به حقوق محرومین و به حقوق طبقه ی کارگر اضافه نکرده اند. و هنوز کارگر دارد مبارزه می کند برای حقوق های معوقه اش و او را هم می گیرند و به زندان می اندازند. این شروع برداشتن تحریم ها است که خیلی ها برایش هورا کشیدند و تبریک گفتند و گفتند به به! فردا ایران بهشت برین می شود. این به عنوان مشاهده. به عنوان یک تحلیل بنیادین، برای اینکه گشایش اقتصادی بشود باید سرمایه بیاید به ایران و سرمایه گذاری کند. وضعیت خاورمیانه بی ثبات است حتی اگر با ثبات باشد سرمایه ی انگلیسی چرا باید بیاید در ایران سرمایه گذاری کند وقتی کارگر چین ساکت و کارگر بنگلادش و هند (هستند). همه ی این ها ساکت و

که تمام زواید قانون کار که در آن به ضرب و زور انقلاب ایران بود حذف شود، قانون نه هیچ وقت اجرا شده نه این سالها مبنای کشمکش بوده، برای اینکه رابطه ی قانونی بین کارگر و کارفرما و رابطه ی قانونی بین کارگر و حکومت نیست. هم آنها غیر قانونی کار کرده اند و هم کارگر غیر قانونی اعتراض کرده. الان برای ثبات باید یک رابطه ی قانونی را بین خودشان و کارگر ایجاد کنند. باید شورای اسلامی را بردارند، شورای اسلامی محیط کارگری را سیاسی نگه می دارد. شوراهای کارگری را برداشتند شورای اسلامی گذاشتند. خوب این خود شورای اسلامی که کارگر را اول ماه می می برد سر قبر امام، پنج تا فحش میدن کارگرها به امام، باید این کارها را کنار بگذارند. در نتیجه شورای اسلامی را به این معنی می خواهند. غیر سیاسی کردن محیط اعتراض کارگری چیزی است که با کل تاریخ سی سال گذشته ی رابطه ی حکومت و رابطه با طبقه ی کارگر ایران اصلا توهم محض است. چنین اتفاقی نمی افتد. برای باز پس گرفتن همان خرده ریزه حقوقی که طبقه ی کارگر قانونا در انقلاب تحمیل کرده است، از جمله کارگر ایران ظاهرا در قانون حق سندیکا دارد، در عمل که شما سندیکا درست می کنید می بینید چند نفر را مثل اسانلو باید به شکنجه و زندان و فرار محکوم کنند. این وضع سندیکاست. باید تبدیل به یک رابطه ای بشود مثل رابطه ی حکومت شاه با طبقه ی کارگر، همین است، حزب رستاخیزی توانی بمانی می توانی بروی. این دیالوگ را بورژوازی ایران و حکومت ایران دیگر با طبقه ی کارگر بعد از انقلاب پنجاه و هفت نمی تواند داشته باشد. بورژوازی بنگلادشی می تواند

ساکت شود و بخش شیعه اش تعیین کننده باشد و نیروی کار را ارزان نگه دارد. باید نیروی کار را ارزان و ساکت نگه دارد. ولی هنوز خیلی خیلی از بازارهای دیگری که خیلی آماده تر هستند (عقب است) و به خصوص بازارهایی مثل چین و هند با جمعیت وسیع و به اصطلاح ثبات خیلی بیشتری که منفعت دارد برود آنجا سرمایه گذاری کند. به هر حال با وجود این اگر تمام تحریم ها را بردارند، سرمایه گذاری بشود، به قیمت بیشتر ساکت نگه داشتن، محروم نگه داشتن و گسترش فقر است. این طور نیست که از فردا که سرمایه گذاری کردند. البته بگویم، حتی این فاکتورها هم اگر همه حل شود و سرمایه گذاری کنند. بلافاصله وضعیت کارگر ایرانی مثل کارگر آلمانی می شود. چنین اتفاقی نمی افتد. اقتصاد ایران دیگر پاسخ سرمایه دارانه ندارد. قبل از جنگ سرد، قبل از اینکه غرب اینطور خودش از نظر اقتصادی به بحران بیافتد، قبل از اینکه دیگر الگوی رشد اقتصاد بشود چین و بنگلادش و جاهایی که کارگرش در بی حقوقی مطلق به سر می برد، قبل از آن الگوی رشد داشت. الان ندارد. کارگر ایرانی باید به کارگر بنگلادشی تبدیل شود. و این را در تئوری میشود انجام داد، در تحلیل می شود تصور کرد؛ چه اشکالی دارد کارگر ایرانی را مثل کارگر بنگلادشی می کنند. ولی عملا نمی تونند اینکار را بکنند. به خاطر اینکه کارگر ایران انقلاب کرده، شورا درست کرده، یک عمر به اسم حکومت مستضعفان، ما عدل علی می خواهیم و ما ضد استکباریم اینها حکومت کرده اند. این کارگر را نمی شود به این سادگی ساکت کرد. همین الان به قول خودشان دارند یک رفرم هایی را می دهند. رفرم هم از این قرار است

آرام و در منطقه ی غیر بحرانی دارند سودشان را می برند. وقتی می گویم سرمایه گذاری نمی کنند منظورم این نیست که تجارت نمی چرخد، صنعت در حدی که بالاخره در همان چهارچوب مناسبات قبلی بازدهی و سود می دهد. این ها کارشان را می کنند، جامعه می چرخد، یک عده ای پول در می آورند و منتها آن امیدی که کار ایجاد بشود، سرمایه بیاید و سرمایه گذاری کند و بتواند اقتصاد ایران را نجات بدهد به خاطر دو فاکتور توهم است. یکی به خاطر فاکتور سیاسی منطقه است که با ثبات نیست و سرمایه ثبات اقتصادی و ثبات سیاسی می خواهد. در ایران ثبات سیاسی به خاطر تنشهای منطقه وجود ندارد، با وجود تمام تبلیغاتی که می کنند به نفع آقای روحانی هنوز بلاتکلیف است. و از نظر اقتصادی (اگر) بورژوازی غرب سرمایه اش را به ایران بیاورد، با کدام الگوی رشد می خواهد اقتصاد ایران را رشد بدهد؟ با الگوی یونان؟ با الگوی اسپانیا؟ ندارد، الگوی رشد ندارد. یک وقتی داشت. یک وقتی قبل از جنگ سرد بورژوازی الگوی رشد داشت. هر جا می رفت بالاخره اقتصاد را رشد می داد، سرمایه را رشد می داد. منظورم این نیست که این منحنی که می کشند الان به شما می گویند که بدبختترین کشورها نرخ رشد شان سی در صد است و خیلی ظاهرا خوشبخت اند. اینکه بتواند واقعا یک توسعه ی اقتصادی بنیادینی بدهد چرا باید سرمایه اش را بیاورد بریزد داخل ایران وقتی که خودش الگوی رشدش چین است، کارگر ساکت، بی حقوق و کت بسته. ایران در بهترین حالت اگرکه وضعیت سیاسی منطقه به نفعش حل بشود و بتواند به اصطلاح با یک توافقاتی (باعث شود) عراق

**جنابیتی غیر بشری به نام اعدام کودکان در ایران
مژگان حاصلی**



بر اساس تحقیقات عفو بین الملل، در سال ۲۰۱۴ به گزارش عفو بین الملل، از ۶۰۷ مجازات اعدام ثبت شده در ۲۲ کشور جهان، ایران با ۲۸۹ مورد اعدام رسمی و ۴۵۴ مورد اعدام غیر رسمی (جمعاً ۷۴۳ مورد اعدام) در صدر جدول کشورهای با بالاترین میزان اعدام و عربستان سعودی (حداقل ۹۰ مورد اعدام)، عراق (حداقل ۶۱ مورد اعدام) و آمریکا (۳۵ مورد اعدام)، به ترتیب در رده دوم تا چهارم قرار دارند.

و همین طور اجرای قانون مجازات اعدام کودکان در ایران یکی از بزرگترین موارد نقض حقوق بشر است که باز هم در این مورد در صدر جدول قرار دارد.

بر اساس تحقیقات عفو بین الملل، در سال ۲۰۱۴ در این گزارش آمده است که ایران یکی از چهار کشوری است که به اعدام مجرمین کودک در طول ۵ سال گذشته شهرت دارد.

عفو بین الملل در بیانیه‌ای در سال ۲۰۰۷ با عنوان "ایران: آخرین جلد کودکان" اعلام کرد که از سال ۱۹۹۰ میلادی تا کنون ۲۴ کودک در ایران اعدام شده‌اند که ۱۱ نفر از آنان در هنگام اعدام زیر ۱۸ سال بوده‌اند.

تعدادی از کشورها برای مقابله با تهدیدات واقعی یا خیالی علیه امنیت دولتی مثل تروریسم و جرایم داخلی، به مجازات اعدام متوسل شده‌اند. به گفته سلیل شتی، دبیرکل عفو بین الملل، "شرم آور است که تعداد زیادی از کشورهای جهان، به خاطر مبارزه با تروریسم یا سرکوب بی‌ثباتی داخلی، با زندگی آدم‌ها بازی کرده و باعث مرگ آن‌ها شوند".

همچنین در گزارش سازمان دیده‌بان حقوق بشر آمده است که مطابق با منابع رسمی، مقامات ایرانی حداقل ۲۰۰ زندانی را در سال ۲۰۱۴ اعدام کرده‌اند اما به نظر می‌رسد تعداد واقعی بیش از ۷۰۰ تن باشد. این سازمان اضافه کرده است که حداقل ۸ تن از اعدام شدگان در سال گذشته میلادی احتمالاً در زمان

یکی از ظالمانه ترین احکام جمهوری اسلامی که بر اساس آن سالها جوانان و کودکان این سرزمین را به قربانگاه سپرده است حکم اعدام کودکان است.

مساله ای که همواره اعتراض جوامع حقوق بشری داخلی و خارجی را به همراه داشته است. قانونی که از وحشیانه ترین احکام بیابان نشینی بر اساس بینش اسلامی و انتقام جویی بوجود آمده است.

متأسفانه موضوع آمار در مسایل اجتماعی و حقوق بشری در ایران همواره دچار ضعف بسیار بالایی بوده و هست چرا که برای بدست آوردن یک آمار دقیق نیاز به دسترسی به تمامی متغیرها و همچنین آزادی درمیدان بررسی آن پدیده است.

کارشناسان همواره در ایران برای تحلیل آسیب های اجتماعی دچار مشکل هستند چرا که این مسایل مستقیم و غیر مستقیم جنبه امنیتی و در بعضی موارد جنبه حیثیتی در سطح بین المللی دارد.

از همین رو است که هیچ وقت آمار دقیقی از آسیب های خطرناک اقتصادی - اجتماعی وجود ندارد نه تنها در بحث اعدام کودکان بلکه در موارد زیادی چون افزایش اعتیاد در جامعه یا رشد خودکشی یا پایین آمدن سن فحشا و یا کودکان خیابانی نیز چنین است.

سازمان عفو بین الملل با انتشار گزارش سالانه در مورد وضعیت اعدام در جهان، نسبت به افزایش مجازات اعدام در کشورهای مختلف از جمله ایران هشدار داده است.

ارتکاب جرائمی مانند قتل یا تجاوز زیر ۱۸ سال بودند. اما مساله اعدام افراد زیر 18 سال یکی از بحث های چالشی موجود در حقوق جمهوری اسلامی است که بازتابی بین المللی بسیاری نیز داشته و نقض حقوق بشر را نیز مدتهاست که در این زمینه متوجه دستگاه قضایی جمهوری اسلامی نموده است.

کنوانسیونهای بین المللی اعدام افراد کمتر از هجده سال را منع می کنند اما قوانین جمهوری اسلامی سن مجازات کیفری کودکان را ۱۵ سال برای پسران و ۹ سال برای دختران می‌داند و این درحالی است که این اقدام دستگاه قضایی جمهوری اسلامی با تعهدات ایران در چارچوب کنوانسیون بین المللی حقوق کودک که جمهوری اسلامی در سال 1373 به آن پیوسته است، در تضاد است. ایران در کنار کشورهای عربستان سعودی، پاکستان و سودان تنها کشورهایی هستند که همچنان به اعدام کودکان ادامه می‌دهند.

دستگاه قضایی جمهوری اسلامی در سالهای اخیر کودکان را پس از دریافت حکم اعدام در مراکز اصلاح و تربیت و براساس روش های آموزشی و تحمیلی خودش نگهداری و پس از رسیدن به سن ۱۸ سال اعدام می‌کند.

خوب کاملاً آشکاره که وضعیت روحی و در پی آن جسمی این افراد در بدترین حالت ممکن قرار می گیرد.

ترس، اضطراب، ناامنی نا امیدی همه این مورد درد هایی که بر دوش یک کودک خطاکار قرار می گیره کودکی که در زمان جرم رشد فکری و عقلانی پیدا نکرده بود و همچنین از قدرت کنترل کامل بر خودش برخوردار نبوده است.

این درحالیه توجه به بستر رشد و تربیت و معاش یک کودک از مهم ترین راه های کمک به نسل آینده است. این کودکان زایده همین جامعه هزار لایه هستند که اکثر قریب اتفاق آن ها هم قربانیان شرایط خانوادگی هاشون هستند. خانواده هایی که خودشون فرزند شرایط نا مساعد اجتماعی - اقتصادی هستند و هرگز نتوانستند

بستر یک رشد فردی و اجتماعی مناسب رو تجربه کنند. این افراد در دوران محکومیت تا پیش از اعدام هم سخت ترین تجربه ها و بدترین محیط های سرد حقوقی رو تجربه می کنند.

ماده و قانون هایی رو می شنوند که حتی کوچکترین مفهومی از اون ها برای شان آشکار نیست و فقط منتظر تصمیم های سرد سرنوشت ساز می شوند. عده ای معتقدند که جمهوری اسلامی بر اثر فشارهای بین المللی نسبت به این قضیه تا حدودی عقب نشینی داشته است. اما به نظر من ما از اونجا که شاهد تغییر در این گونه قوانین و احکام در جمهوری اسلامی نبودیم در نتیجه این مساله همچنان به قوت خودش باقی ست. و نشنیدن یک خبر دلیل بر نبودن آن نیست چرا که بسیاری از اتفاقات و اعدام های این چنینی در نقاط مختلف ایران همیشه در سکوت خبری و بیم خانواده از اطلاع رسانی صورت می گیرد.

به خاطر همین مساله هم است که اگر خانواده ای هم در نهایت درخواست کمک و یاری دارن از سازمان های بین المللی دارن معمولاً تا آخرین فرصت و شاید با اعتماد به وعده های دروغین مقامات صبر می کنن در این زمینه دیر اطلاع رسانی می کنند .

به نظر من کاری که می شود کرد دعوت به روشنگری برای تک به تک افراد جامعه است و کمک به ایجاد حساسیت بالا در افراد نسبت به اتفاقات پیرامونشون است.

در این زمان میشود با خبر رسانی و حرکت های جمعی چه در فضای مجازی و چه در فضای حقیقی با همکاری و همبستگی نسبت به پلشتی ها و احکام ضد بشری که به سادگی در جامعه اتفاق می افتد بتازیم .

**پزندگانی که در قفس به دنیای آیند بزرگ می
شوند؛ پرواز رانومی بیاری می دانند!..**

جشن عروسک‌ها در خیمه شب بازی هسته ای



شراره رضانی

ست که حکومت وحشی آجامعه را از آن محروم کرده است. رژیم سیاست خوبی را در پیش گرفته و خوب می‌داند که با تحریم و فشار بر مردم و خصوصا جوانان از نیازهای طبیعی شان که نزدیک به 40 سال سرکوب شده است چه زمانی به نفع خودش استفاده کند.

چرخش‌های سیاسی رژیم بنا به شرایط سیاسی و اقتصادی اش از خاتمی لبخند بربل با شعار گفتگوی تمدن‌ها تا احمدی نژاد و روحانی کلید بدست، از سبز تا سیاه و بنفش همه تضمینی ست برای بقای عمر جمهوری اسلامی که مدیای غرب و نظام سرمایه داری از آن حمایت می‌کند و متاسفانه زنانی که خود بیشتر از هر کسی قربانی این رژیم هستند امروز با در دست داشتن عکس‌های روحانی و ظریف که امیرکبیر عصر لقبش دادند در خیابان‌ها به شادی پرداخته‌اند. اینان خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه هیزم بر آتش دشمنی می‌ریزند که نزدیک به چهاردهه در همین آتش سوخته‌اند و زندگی شان بدست همین چهره‌های جنایتکار تباه شده است. عروسک‌وار بر زمینی پایکوبی می‌کنند که روزانه صدها دختر جوان بابت بدحجابی باتوم خورده‌اند. صدها نفر در همین خیابان‌ها در ملاء عام اعدام شدند و صدها کارگر شلاق خورده و زندانی شده‌اند.

در عکس‌ها پسران جوانان با تی شرت و دختران با ساپورت‌هایی با طرح پرچم آمریکا و آلمان دیده می‌شوند. این را خوب می‌توان فهمید که خواست هر انسان و جوانی شاد زیستن، رقصیدن، حق انتخاب و پوشش آزادانه است. ولی چرا رژیم در چنین شبی کوتاه می‌آید و مانع تداخل دختران و پسران با هم

نمی‌شود. نه به کسی حمله می‌کند و نه کسی دستگیر می‌شود. وقتی به عکس‌ها نگاه می‌کنی گویا اینجا همان ایران خفقان زده نیست که دختر و پسر را بخاطر با هم قدم زدن در خیابان دستگیر می‌کنند. یک شبه رژیم و دولت متحول و متمدن شده و به حق شهروندی احترام می‌گذارد! رژیم می‌داند که تاب تحمل کوچکترین انتقادی را ندارد و زندان‌هایش پر است از کارگران و زندانیان سیاسی، حکومتی که غیر از مراکز فساد و روضه‌خوانی‌هایشان هیچ کانون و "ان جی او" حق فعالیت ندارد و حتی تنها محل پناه و تحصیل کودکان کار و خیابان "جمعیت دفاع کودکان کار و خیابان" را هم پلمپ می‌کند. حکومتی سیاهی که در آن زن بودن یعنی کمتر از دیگران هستی، در انتخاب، در حضانت، در شهادت، در شغل و هزاران "درهای" دیگر که به جرم زن بودن برویش بسته است. صافی گلپایگانی تنها یک مرجع تقلید نیست بلکه پست معاون رئیس جمهور در امور زنان را دارد. سمت این آخوندمرجع به او اجازه می‌دهد که در دولت امید که اصلاح طلبان و طبقه ی بورژوازی جامعه به آن دلخوش کرده‌اند تصمیم گیرنده، رأی دهنده و دخالتگری مستقیم در امور و زندگی زنان داشته باشد. روحانی در تبلیغات ریاست جمهوری اش فریبکارانه برای جلب توجه و نظر و رأی زنان گفت: "چیزی بنام اسلام نباید مانع برابری زن و مرد باشد". ولی برای حضور زنان در استادیوم ورزشی بعد از کشمکش و هیاهوهای فراوان از سوی مدیای غرب و روزنامه‌های اصلاح طلب به آزادی ورود زنان به استادیوم‌ها در نهایت معاون امور زنان روحانی خبر داد: "وقتی مخالفان از مراجع عظام هزینه کردند، به

خاطر احترامی که دولت برای مراجع قائل است و رای مراجع را محترم می‌شمارد، تشخیص داده شد که این تمهیدات رعایت شود." چه ابلهانه است کسی فکر کند سخنان امثال امام جمعه ی اصفهان و گلپایگانی برای حجاب و خانه نشین کردن زنان ربطی به دولت روحانی ندارد و این نظرات تنها یک دیدگاه شخصی ست. روحانی فریبکاری ست که بنا بر منافع جذب قدرت و سیاست‌های

جامعه دم از حق زن می‌زند. اگر چه رژیم با تمام زن ستیزیش و آپارتاید جنسیتی که از روز اول به قدرت رسیدن بر جامعه و زنان تحمیل کرد. ولی تاکنون نتوانسته آنگونه که می‌خواسته و آرزویش بود، زنان ایران را همانند کشورهای عربی و افغانستان وادار به پوشیدن برقع و نقاب کند و ما زنان مقتدریم که 60% زنان تحصیلات دانشگاهی دارند. این نه از لطف و کرم گفتگوی تمدن‌ها بوده و نه از ملایمت و اعتدال رنگ سبز و بنفش بلکه مبارزه علیه حجاب و راحت تن ندادن به تحمیل‌ها و اجبارها، تاریخی از مبارزات زنان پیشرو از همان روزهای اول مقاومت زنان با شعار "نه روسری، نه توتوسری" در دل جامعه وجود دارد.

ولی امروز چه می‌تواند کرد؟ حال که ایران با کشورهای غرب و آمریکا به توافق رسیده زمان دست بکار شدن تشکل‌های زنان و فعالین است. تا امروز رژیم به بهانه‌های تحریم اقتصادی و بسته شدن کارخانه‌ها و به بهانه ی الویت کار برای جنس مرد، زنان را ودار به خانه نشینی می‌کرد. در سال 1393 تعداد 47 هزار زن بعد از پایان مرخصی و بازگشت به کار اخراج شده‌اند، کاهش بی سابقه سهم زنان در طرح آزمون استخدامی خردادماه سال 94 از

تعداد 2530 نفر سهم زنان در استخدام تنها 13 نفر بود. بیکاری 82% از زنان سرپرست خانوار، زنانه شدن فقر در رژیم اسلامی، خانه نشین شدن 6 میلیون زن فارغ التحصیل دانشگاه، امروز که مدال افتخار توافق هسته ای نصیب روحانی شد و تحریم ها برداشته شد. باید یقه او و دارو دسته اش را بعد رفع تحریم ها گرفت. مگر نه اینکه مدیای غرب و آمریکا تا ایران وعده ی بهبود زندگی و معیشت مردم را می دهد و بخش وسیعی از دارایی ها آزاد شده است. امروز روز به میدان آمدن است. حق را نباید گدایی کرد. هیچ کلید سبز و بنفشی نمی تواند درب زندانی که حکومت سیاه جمهوری اسلامی برای مردم ساخته است باز کند مگر به نیروی مبارزات مردمی. هیچ تحقیری بالاتر از این نیست که زنان منتظر ترحم این آخوند و آن یکی باشند که چه تصمیم و قانونی را برای زندگی و آینده شان می گیرند و چشم و دهان باز با بالا نگاه کرد که چه می گویند و چه می کنند چه تصمیم می گیرند و آیا روزنه ای باز خواهد شد یا نه.

زنان پیشرو و سوسیالیست جامعه تنها با تکیه بر قدرت درون جامعه و طبقه ی کارگر است که می توانند به این وضعیت پایان دهند. تا یک زندگی خوب را برای خود و جامعه تضمین کنند. دیگر با ترس از دستگیر شدن و اسیدپاشی به خیابان نروند. دیگر از ترس اخراج از کار مجبور نباشند بارداری شان را مخفی کنند و یا تن به هر خواسته و استثمار کارفرمایان بدهند. بی تردید آزادی زن معیار آزادی هر جامعه است. پس تنها راه آزادی زنان از اسارت رژیم مردسالار و ضد زن، به زیر کشیدن رژیم منحوس جمهوری اسلامی ست.

خشونت علیه زنان همچنان ادامه دارد و پایان پذیر نیست



فرشته نظام آبادی

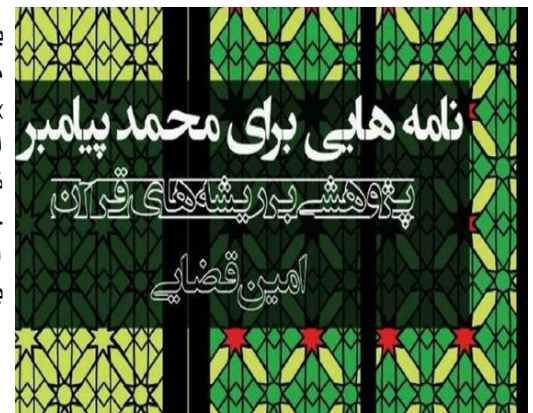
خشونت علیه زنان پدیده ای است که با وجود تلاش و همبستگی همه سازمانها و زنان فعال در این عرصه نه تنها محو نشده بلکه کاهش هم نیافته و روز به روز افزایش می یابد و همچنان زنان ضمن خشونت های خانوادگی با خشونت های سیاسی نیز روبرو بوده اند بخصوص خشونت فیزیکی و بی سرنوشتی زن از سوی مرد که طبق آمارهای موجود سال به سال رو به افزایش می باشد تجاوز، فشارهای جنسی در سر کار، تفاوت های درآمدی فاحش، کشتن و آتش زدن، سنگسار، ختنه، ازدواج اجباری و قتل های ناموسی تجاوز در زندان از طرف مامورین و مسئولان و بالاخره اسیدپاشی مصادیقی هستند که حکومت زن ستیز ایران در حق زنان اعمال می دارند و اوج گیری قتل های ناموسی یکی از بارزترین شیوه های خشونت علیه زن است که نمونه آنرا خودسوزی دختری در دانشگاه شیراز می توان نام برد و سنگسار هم شکل دولتی آن میباشد که نمونه آن ریحانه که یا باید تن به هرکاری می داد و سنگسار می شد یا توسط رژیم داعشی اعدام می شد یا مثل فریناز که خودکشی می کرد و همچنین زنانی که بخاطر شرایط نامناسب اجتماعی و خانوادگی از سوی حاکمان شرع اسلامی به مجازات مرگ محکوم می شوند. خشونت علیه زنان امری پنهان است زیرا بسیاری از زنان

در جوامع مختلف به دلایلی همچون مجازات سخت و عدم حمایت های قانونی از ابراز آن خودداری می کنند خشونت در مورد زن ها جا و مکان خاصی ندارد در خانه از سوی پدر، همسر و برادر و در خیابان یا محل کار با انواع خشونت روبرو هستند و متأسفانه بسیاری از دختران و زنان حاضر نیستند بر علیه خشونت که به آنها روا داشته شده به پلیس گزارشی دهند چون به شکایات ترتیب اثری داده نخواهد شد و همچنان زنان خشونت را به شکل های مختلف شامل فیزیکی، روانی، اقتصادی و جنسی همه تجربه میکنند.

متأسفانه در ایران خانه امنی برای زنان وجود ندارد که برای ترمیم جراحت های این زنان که خشونت بیش از آنکه جسم را بخراند روح و احساس آنان را جریحه دار می کند و باعث می شود که یا بدستان اقوام و خویشان خود به قتل می رسند یا خودسوزی و خودکشی می کنند با وجود تمامی تجاوزات، کشتارها علیه انسانها و بخصوص علیه زنان می شود. عامل اصلی خشونت علیه زنان را می توان در تبعیضی یافت که مانع از برابری زن با مرد در همه سطوح زندگی می شود. اتحاد و همبستگی زنان دنیا علیه نفی خشونت علیه زنان را رمز موفقیت می توان دانست و این مبارزه ادامه دارد و پیروز است نه به تجاوز جنسی - نه به حذف فیزیکی - نه به تفاوت درآمدی - نه به ختنه دختران - نه به قتل های ناموسی - نه به ازدواج اجباری - نه به اسید پاشی - نه به حذف زنان از شغل های کلیدی - نه به برخورد فیزیکی - نه به بازارسکس و فروش تن و روان - نه به سکس پرس (منظور انتظارات و فشار برای سواستفاده جنسی از طرف کارفرما در محل کار در پایان نه به حکومت داعشی زن ستیز اسلامی ایران

یادداشت پیشرو روایتی ست از رویکردهای کتابی به پژوهش و نگارش امین قضایی؛ مترجم و پژوهشگر علوم انسانی که طی چندروز آینده در قالب الکترونیکی با عنوان «نامه هایی برای محمد پیامبر» (از سوی گروه انتشارات آزاد ایران منتشر خواهد شد. این مقاله به بررسی نحوه شکل گیری کتابی می پردازد که حاصل پژوهش هایم درباره شکل گیری و ساختار متن قرآن را با تحت عنوان «نامه هایی برای محمد پیامبر» در خود گردآورده است. مقاله حاضر تلاش می کند خلاصه برخی از نتایج این پژوهش را ارائه دهد. با این حال، ارائه مستندات بیشتر و مباحث دقیقتر در این مقال نمی گنجد و برای این امر، تنها می توانم خواننده را به کتاب ارجاع دهم.

<https://khodnevis.org/article/64906#.VamG5vIViko>



بهای 38 روز آزادی 6 سال زندان و 2 سال تبعید
نامه ی محمدرضا سیامک مهر (پورشجری) نویسنده وبلاگ گزارش
به خاک ایران



چنین محاکمات و این محکمه های اسلامی تکرار کرده ام. هرگز هیچ يك از آرا و احکام این محکمه ها را امضا نکرده ام و هیچ ارزشی برای این احکام قابل نیست.

لازم به توضیح است که اساسا در قضای اسلامی مقوله ای بنام وکیل و وکالت پیش بینی نشده و

امروز دادگاه های اسلامی برای ظاهر سازی و فریب افکار عمومی وکلا را در محاکمات با اکراه می پذیرند اما عملا هیچ اعتنایی به وکیل ندارند و حاکم شرع و قاضی اسلامی فعال مایشاء بوده و حرف آخر را میزنند، به ویژه در محاکمات سیاسی که فقط و فقط به قصد سرکوبی و از میان برداشتن هر معترض و منتقد و مخالف رژیم اسلامی انجام میشود.

وکیل در این محاکمات نقش تاییدکننده و توجیه کننده بیدادگاه ها را بازی می کند و قوانین ظالمانه و پوچ و بی اساس اسلامی به صورت قانونی و حقوقی و موجه و معتبر جلوه می دهد و احکام دادگاه ها را غیر مستقیم منصفانه و عادلانه می نمایند. زشت تر هم اینکه در پایان هر محاکمه ای، این وکلا از قاضی شرع تقاضا می کنند که موکل وی را شامل رفت اسلامی قرار دهد.

در واقع این خواهش بخصوص در مورد شخص من می تواند تقی باشد که بصورت من انداخته می شود و باعث ننگ من است. بنابراین من در هیچکدام از این محاکمات نمایشی و سرکوب گرانه هرگز وکیل معرفی نکرده ام و نداشته ام. از طرفی من کتبا در شعبه 12 دادیاری دادگاه انقلاب کرج اظهار نموده ام که هیچ یک از آدمهای رژیم پلید اسلامی مخاطب من نبوده و من هیچ قاضی و دادگاهی را برای رسیدگی به اتهامات واهی و احمقانه ای نظیر " تبلیغ علیه نظام " و " اقدام علیه امنیت کشور " و " توهین به مقدسات " و " توهین به

بعد از آنکه در هشتم مهرماه ۱۳۹۳ یعنی دقیقا ۳۸ روز پس از آزاد شدن از چهارسال زندان، در شهر ارومیه توسط ماموران وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی ربوده شده و به بازداشتگاه اداره اطلاعات ارومیه منتقل شدم، در آنجا اتهاماتی به من وارد ساخته و در شعبه ۹ دادیاری دادگاه انقلاب ارومیه پرونده ای به اتهام اقدام علیه امنیت کشور تشکیل داده و به من اصطلاحا " تفهیم اتهام " نمودند. اما این پرونده رابه همراه خود من به کرج آورده و به دادگاه انقلاب کرج ارجاع دادند که در دادیاری شعبه ۱۲ به ریاست "ابوب ابراهیمیان" مطرح شد. اما اداره اطلاعات کرج پس از ۱۵ روز بازداشت من و بازجویی های مکرر، پرونده دیگری در همین شعبه دادیاری تحت عنوان تبلیغ علیه نظام مفتوح کرد که پس از چند جلسه بازپرسی در تاریخ 93/12/21 در شعبه يك دادگاه انقلاب کرج به ریاست قاضی "آصف حسینی" به یکسال حبس و دوسال تبعید به شهرستان اردکان و مصادره اموال محکوم گردیدیم. من در بازپرسی ها کتبا اظهار داشته ام که هرگز این دادگاه و محاکمات اسلامی را موجه و معتبر نمی شناسم و آنرا صرفا وسیله ای جهت سرکوب مخالفان و منتقدان رژیم اسلامی می دانم. من هرگز با معرفی وکیل حاضر نخواهم شد به این دادگاه های فرمایشی مهر تایید زده و آنرا توجیه کنم. این نظر را همواره در

و اما در مورد بیماری های خود لازم میبینم شرحی بیورم و مشکلات خود را در این باره با هم میهنانم در میان بگذارم.

از سال 1391 که به سکتة قلبی دچار شدم تا به امروز بدون وقفه دارو مصرف کرده ام و زندان در این خصوص کاری جدی برای من صورت نداده و به درمان واقعی من نپرداخته اند.

طی سه چهار ماه اخیر، دوتن از پزشکان بهداری زندان ندامتگاه کرج بنام دکتر رضا حیدری و دکتر سعید آینه وش کتبا دستور داده اند مه می باید دکتر متخصص داخلی مرا معاینه نماید و وضعیت قلبی مرا گزارش دهند که به هیچیک از این توصیه ها تا کنون توجه نشده است. بیماری دیابت خود را با سر سختی تحمل می کنم و داروهایی که مصرف میکنم تاثیر چندانی نداشته و درد و رنج مرا ازین بابت کاهش نداده است. امکان تغذیه مناسب و پیروی از یک رژیم غذایی نیز در زندان غیر ممکن است و فقط می بایست دردها و بیماری ها را به هر صورت تحمل نموده و با خود درمانی و استفاده از دانسته های سایر زندانیان، تا حدودی از درد و رنج این ناخوشی کاست. مشکلات و نارسایی های مجاری ادرار و کلیه ها و پروستات خود را هم تاکنون به همین روش تحمل کرده ام و خود را سازگار ساخته ام.

زندان کرج (ندامتگاه)
 تیرماه 1394

از سایت رهایی زن، وآرشیو
 نشریه دیدن کنید:
<http://rahaizanorg.blogspot.com>

زن افغان!



ماریا یوسفی

زن اله دست رژیم ها بوده و در جامعه افغانی و فقیرزن را گناهکار و عامل بدبختی مردمی دانند. از دیگر عوامل مهمی که باعث شده است تا فقر چهره ای زنانه بر خود بگیرد مسئله وضع قوانین اسلامی در کشور ما است که به طرز زن ستیزانه و به منظور وابستگی اقتصادی زنان به مردان وضع گردیده است. فراموش نباید کرد که امنیت اجتماعی با حقوق نمی از شهروندان جامعه تامین نمی شود. اخلاق اگر برای تثبیت و تداول خود نیاز به خشونت داشته باشد، خود باید همه عرصه های خشونت را نمایان سازند و روشنگری های خود را محدود به عرصه گروهی خویش نکنند. اگر مردم صلح دوست و متفرد از قهر و خشونت در جامعه، بر خشونت های موجود در همه سطوح چشم بندند و خود را گول بزنند، معنی صلح دوستی و تنفر از خشونت را بد فهمیده اند. اعتراض به خشونت و دفاع از حقوق قربانیان آن مترادف بکارگیری قهر و خشونت نمی باشد. سکوت اگر دلیل بر تأیید نباشد، ولی شرایط را هم تغییر نخواهد داد. فقر همچنان یکی از مهمترین معضلات عصر حاضر است که میلیون ها انسان را به خود گرفتار کرده است و در این میان زنان قربانیان تلخ فقر در جهان به شمار می روند. هر چند به علت کمبود اطلاعات درباره ی گروه های مختلف زنان فقیر تحلیل این پدیده در افغانستان به خوبی امکان پذیر نیست. اما همین اطلاعات محدود نیز نشان دهنده این واقعیت تکان دهنده و تأسف انگیز است که زنان به مراتب بیشتر از مردان از مسئله فقر آسیب می بینند به امید روزی که زنان و مردان به حقوق خود نایل آیند که هر دورا بنام انسان احترام کنیم نه اینکه این مرد یا این زن است

سکوت در مقابل عوارض و آسیب های ناشی از نبود امنیت برای دختران و کودکان کار
دلارام آزمون



کمتر از یک ماه پیش روزنامه قانون چاپ ایران در 27 خرداد (16 ژوئن) درست چهار روز پس از روز جهانی مبارزه با استثمار کودکان و دفاع از حقوق آنها (12 ژوئن) به نقل از چند شاهد عینی به حادثه ای اشاره کرد که در آن دختر بچه 11 ساله ای مورد تعرض و تجاوز جنسی توسط شش مرد در زیر پل یکی از بزرگراه های تهران قرار گرفته بود. اتفاقی تلخ که مسلمانا اولین بار نبوده و با توجه به شرایط ایران مطمئنا آخرین مورد هم نخواهد بود. کودکان معصوم و بی پناه که از سر فقر خانواده در سطح شهر و خیابانها دست فروشی میکنند و هر کدام به نوعی شغلی برای خود دست و پا کرده اند. همانهایی که در خیابان ها متروها التماس میکنند تا از آنها فالی یا خوراکی خرید کنی آنهایی که اگر خوب خوب نگاهشان کنی دل هر آدمی را به درد میآورند که به جای یا نیمکت مدرسه یا پای تلویزیون در خیابانها در معرض هر گونه آسیبی کاملاً بی دفاع رها شده اند.

تجاوز گروهی و بیرحمانه به دخترک یازده ساله نمونه ای آسیبیایی است که هر روزه اتفاق می افتد. و این در حالی است که به گزارش ایسنا یکی از نمایندگان مردم تهران در مجلس شورای اسلامی (حسین طلا) اعلام کرد که خبر منتشر شده در رسانه ها مبتنی بر تجاوز شش معتاد به دخترک یازده ساله مورد تأیید هیچ نهاد مرتبیطی نمیباشد و به هیچ عنوان چنین خبری در خرداد ماه در تهران صحت ندارد. و این نماینده مردم تهران از رسانه ها خواهش کرد که در انتشار چنین اخباری بیشترین احتیاط را داشته باشند و سکوت کنند چرا که موجب ناامنی روانی شده احساس امنیت را در جامعه دچار مشکل میکند. دردناک است مجلسی که نمایندگان آن برای نشست پشت صندلی های آن دفاع از حقوق همین پابرهنگان را شعار خود میکند اینچنین گوش خود را میبندد و شرم آور تر اینکه بجای دفاع از حقوق این کودکان روزنامه ها را هم دعوت به سکوت میکند. آیا برآستی این کودکان سهمی از جامعه خود ندارند و چون مسلمان محروم از والدینی آگاه هستند هیچ صدایی از آنها حتی زمانی که مورد شدیدترین تعرضات قرار میگیرند نباید به گوش محکمه ای برسد؟ جالب است دولتی که دغدغه خاطرش مبارزه با بدحجابی دختران و زنان یا روزه خواری است ویا برای جلوگیری از ورود بانوان به سالن های ورزشی به بهانه عدم امنیت برای بانوان از هیچ اقدامی فروگذاری نمیکند، هیچگونه نگرانی یا دغدغه ای برای کودکان فقر و کار یا دخترکان یا پسر بچه های بدسرپرست یا بی سرپرست که تعدادشان مطابق آخرین آمار دو میلیون و پانصد هزار نفر است ندارد. این کودکان بی دفاع علاوه بر اینکه مورد تعرضات و آسیب های کوچک و بزرگی از طرف جامعه قرار میگیرند گاها دچار صدماتی وحشتناک خواهند شد که هرگز جبران نخواهد شد. بنابر گفته رئیس مرکز تحقیقات ایدز به ایسنا طبق مطالعه ای که روی یک هزار کودک کار در تهران انجام شده بیشترین میزان شیوع ایدز در کودکان کار و خیابان بین سنین 10-18 سال است و بیشترین راه ابتلا در بین این کودکان تجاوز جنسی بوده است. این محققان هشدار دادند برای اینکه اگر کاری نکنند امکان تجاوز جنسی و اعتیاد در این کودکان زیاد شده و به تبع آن ابتلا به ایدز در میان آنها افزایش مییابد. این مطالعه نشان داد 4-5 درصد این کودکان HIV مثبت بودند. یافته های پژوهش در سنجش رفتارهای پرخطر در کودکان کار و خیابان در ایران که توسط سازمان بهزیستی انجام شده حاکی از آن است که این کودکان از سنین پایین با روابط جنسی آشنا میشوند. اهانت و خشونت از سوی مردم، کتک خوردن خفت شدن و آزار جنسی از جمله تجربه های کودکان کار در زندگی خیابانی شان است که در گزارش بهزیستی به آنها اشاره شده است. عدم وجود رسیدگی و امنیت و نیز بی حقوقی زنان و دختران و کودکان کار دردی است مشترک برای همگان، نه تنها برای دولت و نمایندگان بی مسئولیت مردم بلکه دردی مشترکی است برای همه مردم ایران. سی و هفت سال است که جامعه ایران رو به زوال است و هر روز بیشتر و بیشتر بیمار میشود. در چنین جامعه بیماری است که دیگر خبر دزدی و اختلاس های کلان عادی شده است، تجاوز و تعرض و اسیدپاشی به دختران و زنان این جامعه تکراریست، اعتیاد و فقر و خودسوزی و خودکشی ها واژه هایی کلیشه ای است. تمام اینها دستاورد حکومت اسلامی است، حکومتی که با شعار حقوق مستضعفین و پابرهنگه ها برای خود هویتی قائل میشود، حکومتی که دم از ارزشها میزند اما رفتارهای ضد ارزشی علیه زنان و انسانیت را به بهانه امر به معروف و نهی از منکر نهادینه میکند. و ذهن مردم را آنقدر درگیر کرده است که دیگر مسخ شده اند آنقدر مسخ و گیج که وقتی دختران را به بهانه بدحجابی توقیر کنان و کشان کشان به طرف ماشینهای گشت ارشاد میبرند در مقابل اشک و فریادشان همه سکوت میکنند وقتی جوانها شلاق میخورند باز هم سکوت که خوب چاره ای نیست گناه کرده است. آنقدر مسخ شده ایم که تبدیل به مترسکهایی شده ایم که حتی دیگر درد کودکان بی دفاع هم دل ها را به درد نمیآورد و صدای کوچکترین اعتراض هم بزودی به سکوت می انجامد.



Kaveh Taheri, Human Rights Journalist
Iran: A Mother and Her Daughter Victimized of Acid Attack

A young woman in [Kuhdasht](#) County of Lorestan Province, along with her eight-year-old daughter have been victimized by acid assault according to the governmental news agency IRNA.

The poor women and her little girl victimized of acid throwing by her brother-in-law (her husband's brother) at the evening of Wednesday 24 June 2015. The victims have been reportedly hospitalized in Khoram Abad Nomadic hospital of the province capital city as news agencies said.

The broken women had been allegedly beaten by offensive as the IRNA reporter Mr.

Hooshang Badpey declared, but her eyesight has not been seriously trouble as specialists said in their initial checkup, whereas, her face wounded due to the acid impact.

He added that the weary little girl also has been injured and burned in her hands and legs. She was apparently transferred to Motahari hospital in the capital city of Iran, Tehran to carrying the treatment on regarding the news received by BCR Group.

The Resembling Cases in Iran

Recently, the Islamic vigilantes riding on motorbikes had thrown acid in at least four women's faces in the city of Isfahan, but the Medias had put the number as high as eight. The broken victims had been reportedly chosen because they were wearing headscarves or clothing that were revealing or did not adopt to the Islamic norms in Oct 2014.

"Majid Movahedi was previously sentenced in February 2009 to be blinded in both eyes after being convicted of sprinkling acid in the face of university classmate Ameneh Bahrami when she repeatedly spurned his offer of marriage. Bahrami told the ISNA news agency she pardoned her attacker because "God talks about 'Qisas' in the Quran but he also recommends pardon since pardon is greater than 'Qisas'" as Aljazeera news agency declared.

But the experts have an opinion that acid attack is a worldwide phenomenon that is not closed to a particular race, religion or geographical location and it strikes in several countries in the Middle East, South-East Asia, Sub-Saharan Africa and the West Indies.

There is no detailed census of acid attacks in the world, but women and children comprised the significant number of the victims according to the superficiality reports.



کاوه طاهری؛ روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر اسیدپاشی باز هم قربانی گرفت!

یک مادر و دختر کوه‌دشتی قربانی اسیدپاشی شدند.

یک زن جوان کوه‌دشتی از توابع استان لرستان به همراه دختر هشت ساله‌اش قربانی اسیدپاشی شدند. این مادر و دختر لرستانی روز چهارشنبه 3 تیرماه 1394 از سوی یکی از بستگان نزدیک خود قربانی اسیدپاشی شده و پس از آن به بیمارستان عشایری خرم‌آباد در مرکز استان منتقل شدند. خبرگزاری‌ها برادرشوهر این زن را به عنوان عامل اسیدپاشی معرفی کرده‌اند.

هوشنگ بادپی خبرنگار "ایرنا" به نقل از پزشکان در معاینات اولیه گفت که علی‌رغم آسیب جدی این زن در ناحیه صورت، او از نظر بینایی دچار آسیب نشده است.

او همچنین افزود: دختر بچه هشت ساله نیز از ناحیه دست و پا دچار سوختگی و جراحت ناشی از مواد اسیدی شده است. این دختر بچه پس از انجام معاینات و مراقبت‌های اولیه پزشکی، برای ادامه درمان به بیمارستان مطهری در تهران منتقل شد.

اما نهاد حقوق بشری "بی.سی.آر" در ادامه گزارش خود از این واقعه به موارد مشابه از حملات اسیدپاشی نیز اشاره کرد و افزود: به تازگی موتورسوارانی که به گروه‌های فشار اسلامی و پارتنی‌زاتی مشهور هستند با اقدام به پاشیدن مواد اسیدی به صورت حداقل چهار زن، فضای رعب و وحشت را در شهر اصفهان بوجود آورده بودند. این در حالی است که رسانه‌ها معتقدند که تعداد این قربانیان نزدیک به هشت نفر بوده است.

این قربانیان ظاهراً به دلیل آنچه که عدم رعایت پوشش اسلامی عنوان شده در اکتبر 2014 مورد حمله این افراد قرار گرفته‌اند. به گزارش "الجزیره" به نقل از "بی.سی.آر"؛ مجید موحدی که به دلیل شنیدن جواب منفی از همدانشگاهی خود مبنی بر درخواست ازدواج، اقدام به پاشیدن اسید به صورت آمنه بهرامی کرده بود؛ که دادگاه در فوریه 2009 او را به قصاص (چشم در مقابل چشم) از طریق "پاشیدن اسید" محکوم کرد. اما پس از چندی کشمکش در جریان این پرونده، خبرگزاری "ایسنا" به نقل از قربانی این حادثه گفت: "همان‌گونه که خداوند از مجازات "قصاص" در قرآن سخن گفته، اما پیشنهاد داده شده که بخشش بسیار پسندیدمتر از قصاص است."

این نهاد حقوق بشری در ادامه گزارش کوتاه خود از پدیده "اسیدپاشی" گفت که بسیاری از کارشناسان بر این باورند که این رخدادها شوم تنها متعلق به یک گروه، نژاد، مذهب یا منطقه جغرافیایی خاص نیستند و در بسیاری از کشورها در مناطقی چون خاورمیانه، آسیای جنوب شرقی، صحرای بزرگ آفریقا و غرب هند شاهد بروز این حوادث دلخراش هستیم.

با توجه به این‌که آمار دقیقی از قربانیان وقایع اسیدپاشی وجود ندارد، اما چیزی که آشکارا به ذهن آدمی خطور می‌کند، تعداد قابل توجه زنان و کودکانی است که قربانی و هدف اصلی این اقدام غیرانسانی قرار می‌گیرند.

← سرانجام مذاکرات هسته ای و سرنوشت.....

اگر که الآن حق اعتصاب را به راحتی از کارگر بریتانیایی نمی توانند بگیرند- که دارند می گیرند- به خاطر تاریخی از مبارزه ی طبقاتی است که طبقه ی کارگران را گرفته و توسط جنبش های سوسیالیستی گرفتند. اینطوری نبوده که در پارلمان بریتانیا شب عده ای بیدار شوند و تصمیم بگیرند که حق اعتصاب بدهند. این ها (حق ها) گرفته شده اند. این حقوق را به راحتی عملا از کارگر اروپایی می گیرند ولی قانونی نمی توانند بگیرند. از کارگر ایرانی هم خیلی چیزها را عملا نمی توانند بگیرند و قانونا نمی توانند بگیرند. این یک جدال بنیادین را دامن می زند که الآن روی دستشان مانده. شما الآن وقتی بحثهایش رو می خوانید و وعده هایی که می خوانید که وای چقدر شکست ایدئولوژیک خوردند، چقدر به اسلام ما ضربه زده. خیلی هایشان از عناصری میگویند که به اصطلاح شهامت این را دارند که توبه هایشان را بگویند که چقدر زجر کشیده اند از به اصطلاح اسلامیت حکومت خودشان. ولی اینکه این مسیر بتواند به آن اهدافی که دارند برسد و جامعه را کاملا ساکت نگه دارند و کاملا تسلیم نگه دارند، به خصوص طبقه ی کارگر را؛ (همان طور که) گفتم بنا به فاکتور ویژه ی ایران موقعیت طبقه ی کارگر، هر چند که بی حقوق ترین است ولی (امکان پذیر نیست). کارگر ترکیه حق ایجاد سندیکا دارد ولی استفاده از این حق و سندیکا داشتنش و مبارزه ی سندیکایی کردن حکومت را به خطر نمی اندازد. چنین حقی حکومت ایران را می تواند سرنگون بکند.

مینو همتی: ثریا شهابی به عنوان آخرین سوالم با توجه به تحلیل، توضیحات و تفسیری که کردید در چنین شرایطی آیا توازن قوا میتواند به نفع جنبش های اجتماعی در ایران از قبیل جنبش های زنان، جوانان، دانشجویان، کارگران و معلمان تغییری بکند؟

ثریا شهابی: به نظر من شرایط خیلی خیلی برای رشد و گسترش جنبش های اجتماعی به طور مادی فراهم است. ابزار کهنه امروز کاربرد ندارد. اینها شکست ایدئولوژیک وحشتناکی خورده اند. خودشان دارند می گویند که اسلامی که ما گفتیم ببینید چقدر فقر و فحشا (به بار آورده). و روزنامه های جمهوری اسلامی را که می خوانید چیزهایی که رسماً منتشر می شود نمی دانید اینها را خود حکومت میگوید (یا نه). در این شرایط، آن ابزارهای قدیم سرکوب وجود ندارد. وجود دارد ولی نمی توانند از آن استفاده کنند. و از نظر منافع اقتصادی و سیاسی شان هم احساس می کنند که به ضررشان است که از این ابزارها استفاده کنند. منتها از آن طرف یک اتفاقی افتاده که به نظر من این جنبشهای اجتماعی را برای عروج و برای ابراز وجود با موانعی مواجه کرده است، آنهم دور قبل بود که بخش زیادی از این جنبش ها، از سازمانهایی که این جنبش ها را سازمان دهی کردند تا خود این جنبشها، به اصطلاح اپوزسیون بودنشان را گره زده بودند به اینکه آیا مسئله ی اتمی است، ایران اتمی نباشد، یا با غرب آشتی نکند. الان مجاهد هنوز دارد می گوید که این قبول نیست و آشتی نکنید و هنوز در آن تفکر زندگی می کند. این دوره عوض

شده و آن اپوزسیون به مشروطه اش رسیده. جنبش اصلاحات ایران پیروز شده، توسط ولی فقیه پیروز شده. و این را این جنبشهای اجتماعی باید بدانند که در چهارچوب آن ادعاهایی که به خودش می گفت به اصطلاح "اصلاحات" و به اپوزسیون داخل حکومت و اپوزسیون به اصطلاح بیرون حکومتی که از جنس خودشان است وصل نمی شد، این آینده ندارد. جنبش اصلاحات به انتها رسید، جنبش اصلاحات پیروز شد، اصلاحات همین است. بروید با آمریکا مذاکره کنید و مرگ بر آمریکا را کنار بگذارید و ریخت و قیافه ی بدترکیب احمدی نژاد را بردارید و آن شسته رفته ی ریش شان زده ی ظریف را بگذاریم و احترام ما را در مجامع بین المللی داشته باشند و به حقوق بشرمان کاری نداشته باشند و اگر سنگسار می کنیم کسی با ما کاری نداشته باشد. مثل عربستان سعودی که وبلاگ نویس را شلاق می زنند کسی هم کاری ندارد. جمهوری اسلامی به این معنی اصلاح شد. اصلاحات پیروز شد. اصلاحات همین بود. ختمی همین را می خواست، رفسنجانی همین را می خواست. (اکنون) روزهای به اصطلاح قدرت کامل جنبش اصلاحات است. و این بخش زیادی از سازمانهای اپوزسیون هستند که اتفاقاً در جنبش اجتماعی بودند که اهدافشان با اهداف اصلاح طلبی فاصله ای نداشت؛ حالا با هر شعاری، مرگ بر جمهوری اسلامی می گفتند یا نمی گفتند، به خودشون چپ و سوسیالیستی می گفتند یا نمی گفتند، اهداف و آرمانشان همین بود که با غرب آشتی نکند و ایران هم اتمی نباشد و بعد هم اینقدر آبروی ما را در مجامع بین المللی نبرند. خوب بیش از همه بی بی سی و سی ان ان و اینها دارند تبلیغ می کنند که اینها چقدر شسته رفته

اند و همه حمام می کنند و انگلیسی بلدند حرف بزنند و خیلی آدم حسابی اند و اسلام رحمانی اند و داعشها بودند. این یک پولاریزاسیونی را در ایران شکل داده، بخش اعظم سازمانها و احزاب سیاسی که این جنبش های اجتماعی را هدایت می کنند و در آن نفوذ دارند، همه پنجر شده اند، همه بی افق شده اند، همه مغموم شده اند، همه احساس می کنند آمریکا بهشان خیانت کرده. از احزاب ناسیونالیست گُرد بگیرد تا احزاب سلطنت طلب و سازمانهای سلطنت طلب و تا چپی که به رژیم چنج چشم دوخته بود. اینها همه کیش مات شده اند. ولی فقیه رهبر این ها شد. ولی فقیه همان اهدافی که این ها می خواستند را بر آورده کرد. در نتیجه این باعث شده که بخش زیادی از فعالین و بخش زیادی از این جنبش های اجتماعی فعلا مات و مبهوت و منتظر وبه انتظار شکوفه دادن جنبش اعتدال آقای روحانی (باشند) که یکی از برگ برنده هایشان این است. برگ برنده ی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی امروز نه اسلام، بلکه این است که ما اسلام معتدل هستیم و این است که ما می توانیم جامعه را امن نگه داریم. ما نگذاشتیم ایران به لیبی و سوریه تبدیل شود و ما علیه داعشیم. اینها ادعاهایش هستند. با این پرچم ایدئولوژیک توانسته این جنبش های اجتماعی را، به نظر من، خیلی ساکت بکند. فقط با دستگیری نیست. دستگیر می کنند، اعدام می کنند، همه ی این کارها را می کنند، منتها از نظر ایدئولوژیکی اسلام شکست خورده. منتها بایک برگه ی ایدئولوژیک دیگری دارد با ادعاهایی که زنان دارند، با ادعاهایی که جوانان دارند و اعتراضاتی که از پایین دارد می جوشد مقابله

میکنند. اما به طور واقعی اتفاق دیگری که افتاده این است که با پولاریزه شدن جامعه ی ایران و با به اصطلاح پوچ شدن و محو شدن بخش اعظم کسانی که به خودشان می گفتند "اپوزسیون"، شما الآن می بینید که جامعه ی ایران عملاً فقط یک اپوزسیون دارد و آن هم اپوزسیون طبقه ی کارگر است. از الآن بعد از این توافقات جمهوری اسلامی یک اپوزسیون سرنگونی طلب دارد و آن هم طبقه ی کارگر است. و شما دارید می بینید اپوزسیون طبقاتی را، هر روز دارد اعتراض می کند، نمی تواند اعتراض نکند. ادامه ی حیات اینها (طبقه ی کارگر) و ادامه ی پلاتنفرم های سیاسی و اقتصادی شان هر روز فقر و محرومیت و بی حقوقی بیشتر (را برایشان به دنبال دارد). و به نظر من این تقابل تعیین میکند که جنبشهای اجتماعی چقدر قوی باشند و چقدر ضعیف باشند که الآن با دستگیری و فراخوان و حراست و انتظامات و اینها دارد با هر فعال کارگری برخورد می کند، ضمن اینکه نانش را هم گرو گرفته و فعلاً با این حربه ها دارد ساکتش می کند. به طور واقعی امکانات زیادی هست برای اینکه جنبش های اجتماعی بتوانند از آن استفاده کنند. اما این که نمی کنند به نظر من به خاطر شکست ایدئولوژیکشان در مقابل این دور جدید جمهوری اسلامی است که دیگر با اسلامیتش و داعش بازیش نیست که جامعه را ساکت نگه می دارد، که امت حزب الله فلان است و مستضعفین است و مستضعفین تحمل می کنند یا نمی کنند. با این است که من جامعه را امن نگه می دارم، ادعا می کند که می خواهد در خاورمیانه نقش بازی کند و امن کند و ناسیونالیسم ایرانی را پشت خودش دارد. ایران عظمت طلب را می خواهد نمایندگی کند. اینکه می تواند یا نه سوال بازیست که باید در موردش صحبت کرد، منتهی تأثیر بلاواسطه اش این است که امکاناتی که برای جنبشهای اجتماعی (فراهم) است آن طوری که باید مورد استفاده قرار نمی گیرد. یک مثال برایتان می زنم، الآن بحث این است که آیا زنان به استادبوم بروند یا نه؟ آقای روحانی

گفت قانونا می بریم. حالا قرار است شش هفت ماه اینطوری سر بدوانند، از آن طرف انصار حزب الله یک خورده خط و نشان بکشند و کمی بازار انتخابات مجلس را به این بهانه گرم کنند و آخر سر هم نگذارند (زنان به استادبوم بروند) و بگویند فقط در یک مورد که والیبال زنانه است و بدن مردانه نمی بینند، اجازه دارند. این جنبش زنان وقتی حرفش باز می شود باید برود داخل استادبوم. منتظر این نشود که ببیند این حرفهای نیم بند و نیمپز اینها (به کجا می رسد). در مورد آقای روحانی، حالا آقای روحانی خیلی شده نماینده ی اینکه زنان هم آدم هستند و بیابند داخل استادبوم و والیبال ببینند ایرادی ندارد. باید بروند. می توانند بروند. اینکه نمی روند (به این دلیل است) که به این اعتدال امید بسته اند. این را بیشتر از هر کسی طیف دگراندیش توده اکثریت و اصلاح طلب (رواج می دهند). اصلاح طلبی تمام شده و به مرامش رسیده و آنها هنوز تبلیغاتی برایش میکنند که خودش هم نمی گوید. اینها رنگ خودشان را به جنبشهای اجتماعی زده اند و گر نه شرایط از همیشه آماده تر است. ما همیشه گفته ایم، ما طرفدار این بوده ایم تحریم ها برداشته شود، خطر حمله ی نظامی برداشته شود. ما موافق یا مخالف مذاکره ی ایران و آمریکا نبودیم. (اما) بستگی دارد در آن چه معامله ای بکنند به ضرر طبقه ی کارگر، به ضرر مردم ایران. وگر نه می دانستیم این محکوم کردن های به اصطلاح سر حقوق بشر همه پروپاگاندای طرفین است، ببینیم امروز نگاه کنید، دیگر حقوق بشر در ایران تمام شد. هیچ کس به آن اعتراض نمی کند. به پناهنده ی ایرانی در ترکیه دیگر کاری ندارند و رهایش می کنند. دیروز اگر یک دهم اتفاقاتی که امروز در سرکوب و اعدام و بی حقوقی کارگرمی افتاد کمپین های مختلف راه می افتاد ده ها و ده ها قطع نامه ی محکومیت نقض حقوق بشر ایران می شد، الآن کاری ندارند. پرونده ی حقوق بشر در ایران تمام شد. آن اپوزسیونی که به این حقوق بشر امید دوخته بود معلوم است که الآن فلج شده.

سرکوب وجود درد ولی فلج بودنش به خاطر سرکوب نیست، به خاطر این است که جنس اعتراضش همان جنس اعتراضی بود که فکر می کرد قرار است آقای سارکوزی و آقای اوباما برایش حقوق بشر بیاورند و می تواند از دعوای اینها استفاده کند به نفع حقوق بشر. ما طرفدار این بودیم که باید با جمهوری اسلامی مبارزه کرد، علیه اعدام ها، علیه سرکوب ها (باید) افزایش کرد و فشار آورد و هر چه بیشتر فشار آورد که دست از سرکوب بردارد. و سندیکاها و اتحادیه های کارگری و مردم در کشور های پیشرفته از مبارزاتی که در ایران است حمایت کنند. منتها تردیدی نداشتیم که کمپین های رژیم چنجی و تحریم و تمام این تکاپوی اپوزسیونی که صبح تا شب کنفرانس گذاشتند - کنفرانس کردها و کنفرانس آزادیخواهان و... که همه با فرمان ولی فقیه، که ما می رویم مذاکره می کنیم، همه پودر شدند رفتند هوا. این است که بر جنبشهای اجتماعی تأثیر گذاشته نه موانع سرکوب به نظر من. و الآن میگویم شما وقتی نگاه می کنید می بینید که جمهوری اسلامی الآن فقط و فقط یک اپوزسیون دارد و آن هم اپوزسیون طبقاتی است. و این را از مبارزات، از اعتراضات، از بی جوابی حکومت به طبقه ی کارگر می توانید متوجه شوید. جواب دارد برای کسی که می گفت حقوق بشر و من آبرو داشته باشم، ایرانی ام آبرویم نرود و ما در منطقه خیلی از همه بدبختتریم. الان خیلی هم خوشبختند و سرشان را بالا میگیرند که ما در عربستان داریم می جنگیم و در عراق داریم می جنگیم و همه به مشروطه شان رسیده اند. و از نظر اقتصادی عملاً اقتصاد ایران هیچ راه حل گشایش اقتصادی ای ندارد غیر از اقتصاد سوسیالیستی. اقتصاد سوسیالیستی ای که در چارچوب تولید برای سود نباشد. در راستای صندوق بین المللی پول نخواهید باشد که تصمیم بگیرد که آیا قرار است بیمه ی بیکاری را کمتر کنند یا نکنند، یا سن بازنشستگی را زیاد کنند یا نکنند. تولید برای نیاز باشد. و این یک شعار و یک ادعا نیست، این

راه حل نیست که بورژوازی غرب، که بورژوازی پیروز بعد از جنگ سرد بوده، برای رشد اقتصادیش ارائه کرده و جوابی که دارند این است که چین و بنگلادش و افغانستان و پاکستان و... الگوی رشد اقتصادی دارند. کسی که اینها را برای طبقه ی کارگر ایران بخواهد قطعاً با وضعیتی که کارگر ایرانی داشته نمی تواند (این را بخواهد).

همانطوری که گفتم، که با وضعیتی که بعد از انقلاب داشته و توازن طبقاتی که در ایران است اینجایش به نفع طبقه ی کارگر است که تأثیرات آن انقلاب و تأثیرات آن صف بندی با وجود اینکه جمهوری اسلامی از اسلامیتش دست برداشته ولی هنوز به این سادگیها زدودنی نیست.

مینو همتی: ثریا شهابی عزیز با سپاس از اینکه وقتتان را در اختیار بینندگان ما قرار دارید و نظراتتان را با عزیزان سهیم شدید.

ثریا شهابی: خیلی متشکر من هم ممنون از وقتی که به من دادید.

(با سپاس از شادی مطیعی برای پیاده کردن متن از مصاحبه تلویزیونی رهائی زن)

مسأله ی زنان،

مسأله ی طبقه ی

کارگر است

با برداشتن تحریم های هسته ای معجزه ای رخ نخواهد داد
شاهین کاظمی
 شهروندان ایرانی با سرنگونی حکومت ننگین خامنه ای به حقوق قانونی و رفاه و زندگی می رسند. این روزها با نزدیک شدن به فینال مذاکرات هسته ای همه فکرمی کنند مشکل حکومت ایران با دنیا حل میشود و تمام دنیا خوشبینانه تصور میکنند که در صورت موفقیت ماراتون مذاکرات با جمهوری اسلامی دنیا گلستان شده و خطری از طرف تندروهای اسلامی وجود نخواهد داشت و این توافقات در بهبود زندگی روزمره مردم ایران نقش خواهد داشت.



اگرچه بظاهر با برداشته شدن تحریم ها و با امکان فروش نفت و انجام معاملات بین المللی درآمد زیادی نصیب حاکمان ایران میشود؛ اما بطور قطع طبق آنچه که در طول عمر جمهوری اسلامی اتفاق افتاده باز علاوه بر فساد و دزدی های کلان این پول صرف جنگ سوریه؛ عراق و یمن و سایر مقاصد شوم دولتمردان خائن به ملت ایران خواهد شد.
 این توافق اگر صورت پذیرد هیچ تاثیری بر وضع حقوق بشر و آزادی بیان و عقیده و زندگی قشر گرفتار در چنگال حاکمان دینی دیکتاتور نخواهد داشت.

کارگران زحمت کش؛ معلمان و سایر اقشار آسیب پذیر هیچ بهره ای نخواهند برد؛ وضعیت زندانیان سیاسی و مبارزان گرفتار بند تغییری نخواهد کرد. کودکان کار و خیابانی و زنان و مردان گرفتار اعتیاد و کارتن خواب بهره ای نخواهند داشت ولی در عوض آقازاده ها همچنان سوار بر مرکب میلیاردری تاخت و تاز خواهند کرد.
 بلی در موارد مختلف حکومت اسلامی ایران لایق تحریم و مردم بدبخت و فقیر تاوان خواهند داد تا روزی که پیمانۀ عمر این حکومت دینی مستبد پر شود؛ شیشه عمر غولی بنام خامنه ای بشکند و این اتفاق نخواهد افتاد مگر با مبارزه همه جانبه و ایجاد تشکل های مبارزاتی و قیام احاد مردم ایران؛ در اینصورت میتوان امیدوار بود که سایه شوم فقر و نکبت و فساد و نا امنی از سر ایرانیان برداشته شود.

خورشید دگر بر سرزمین ما نمی تابد
بهاره شرفی



و ماه نیز بر شب تاریکمان نمی آید...
 و تو رخساره شب در سرمای تنهایی...
 این زمستان بدون تو به سر نمی آید...
 این بهار با نسیمش از در نمی آید...
 نمی آید...
 تا دست سکوت را از دهانت برداشتی همه هجوم آوردند و تو را به ارا به مرگ بستند...

کاش تو در شوره زار سراب این تنهایی، دل به ناقوس بی رحم مرگ ندهی و مصون بداری لبخندت را، اندیشه ات را از نامردانی که زبانشان از انسانیت کوتاه است و دستشان به بی عدالتی دراز...
 آری حق تو زنده به گوری نیست...
 پرستوها را که زنجیر نمی کنند...
 سی و چهار ساله شدی در پشت میله هایی که پنج سال از بهار زندگیت را در خود تا زرد و تو هنوز لبخند می زنی به باورهای سپاهشان و می درخشی بسان مرواریدی که اسیر دست صیاد است.
 تو گفتی از آنچه که جایی برای اکران نداشت...
 تو به تصویر کشیدی رویای صورتیه ما را که سالهاست هیچ رنگی ندارد جز خاکستری...
 حق تو زنده به گوری نیست...
 دل بده به صدای مادرت به وفای همسرت... به عطر شب بوهایی که تو را چشم به راهند...
 قاصدک ها را خوش خبر باد...
 بعد این زمستان بهار باشد و تو در سرمای دستانتشان خواهی ماند...
 تو سبز خواهی شد...
 این بهار بدون آزادی نباید... این امین بدون بهار هرگز...

زیست و ششمین کنفرانس بنیاد پژوهشهای زنان ایران

26th IWSF CONFERENCE LONDON

کنفرانس بنیاد پژوهشهای زنان ایران از ۱۴-۱۶ ماه اوت ۲۰۱۵ در لندن

مضمون برخی سخنرانی ها:

- سهم زنان در جنگ ۸ ساله ایران و عراق
- عوامل موثر بر امنیت فردی و اجتماعی زنان
- نقش تکنولوژی در افزایش خشونت در دنیا
- تاثیر جنگ و بنیاد گرایی اسلامی در افغانستان، کوئبتی و جامعه ایزدی
- خشونت از منظر قوانین بین المللی (احمد شهید گزارشگر ویژه سازمان ملل)

برنامه های هنری:

- جمعه شب ساعت ۲۰، مرجان فرساد
- شنبه شب ساعت ۲۰، گروه بانو با رهبری مریم آخوندی

نامنوبسی برای سه روز کامل کنفرانس و کنسرت ها: ۵۰ پوند
 بلیط جداگانه برای هر کنسرت: ۱۵ پوند
 برای اطلاعات بیشتر و خرید بلیط به سایت زیر مراجعه کنید
www.iwsf2015.org
iwsf.london2015@gmail.com

اطلاعات حساب بانکی کنفرانس جهت ثبت نام
 Sponsor: SOAS Centre for Gender Studies
SOAS
 University of London
Brunei Gallery
 Thornhaugh Street, Russell Square,
 London WC1H 0XG

**حق برابری ازدواج برای
همجنسگرایان**
محمد الف / شیراز

کندبرای هرکدام از ما معنای متفاوتی از برابری دارد و رنگین‌کمانی بودن از نظر نزدیکترین دوستانمان همچنان محکوم به در اقلیت ماندن است.

تاریخ به ما نشان داده که برابری همیشه بر تبعیض پیروز می‌شود؛ دیر یا زود. این روزها فرصتی بود برای رنگین‌کمانی‌های ایرانی که خود را عضوی از جامعه بزرگ رنگین‌کمانی‌های دنیا ببینند و از رفع یکی از مظاهر تبعیض در جایی دیگر از کره زمین شاد باشند. اما این فرصت بی‌تردید زمانی هم برای درک طول و عرض و سختی و آسانی راهی است که برای رسیدن به برابری در ایران پیش روی ما قرار دارد. من هم به عنوان یک همجنسگرا و یا یکی از موجودات این کره خاکی معتقدم که آزادی و برابری در هر زمینه‌ای و نه تنها من و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنم بلکه در تمامی موضوعات و جوامع مختلف پیروز می‌شود: امید به فردایی بهتر و نه فردایی که حاصل تخیل پردازی باشد.

واقعیت و تخیل از هم متمایز هستند اما تا تخیل نباشد و افکار و فانتزی‌هایی در افکارمان وجود نداشت به واقعیتی نمی‌رسیدیم.

این یک تصمیم بزرگ و احترام به جوامع انسانی به شمار می‌رود



و آمریکا قدم بزرگی در این راستا برداشته است و باعث شد حداقل افراد و مردمان دیگر جوامع هم برای فقط و فقط چند ثانیه‌ای به این موضوع و حق برابری و انسانی تفکر کنند هر چند که شاید مورد قبول آنها نباشد و حداقل این مسئله این است که به شکل یک تبلیغات گسترده و اثر گذار توانست عمل.

هم اکنون ما جوامع ایرانی:
حالا می‌دانیم پرچم شش رنگ

جدای این که این مشکلات و روابط بین شما و همکارانتان به همه چیز صدمه می‌زند و باعث کند شدن و کیفیت روند همکاری و شغلی شما می‌شود. آیا جامعه بزرگتر و جوامع مختلفی که در یک کشور زندگی می‌کنند این

طور نیست؟ حال قانونی کردن ازدواج همجنسگرایان را مورد بحث قرار دهید و جایگزین محل کارتان کنید؛ این قانون مخالف و موافقت‌هایی را هم به دنبال داشته است اما این

پیروزی نه تنها صدمه‌ای به اصول خانواده‌ها و جوامع مختلف نمی‌زند بلکه موجب مشخص شدن هویت افراد می‌گردد چرا که یک فرد همجنسگرا می‌تواند به راحتی و به دور از خلع و خجالت و پنهان کاری و دروغ با دیگر جوامع ارتباط برقرار کند و در روند زندگی و اطرافیانش و یا حتی همکاری‌هایش بهتر و با قدرت‌تر به اهداف برسد و فردی فعال‌تر و موفق‌تر برای جامعه‌اش باشد.

دیوان عالی ایالات متحده آمریکا اعلام کرد که همجنسگرایان بنا به قانون اساسی این کشور از حق برابری قانونی برخوردارند و ممنوع اعلام کردن ازدواج همجنسگرایان در هر ایالتی که چنین کند، غیرقانونی است. به این ترتیب زوج‌های همجنسگرا در سراسر آمریکا اکنون آزادانه می‌توانند ازدواج خود را به طور قانونی به ثبت برسانند.

بیا بید یک جامعه کوچک همانند محل کار خود را در نظر بگیریم که در آنجا شما با عقاید و اخلاقیات متفاوت در کنار همکارانتان با همین تفاوت‌های افکاري و نظري کار می‌کنید و خود شما میدانید که در نبود شما افرادی در مورد شما صحبت می‌کنند منظور این است عده‌ای با شما موافق یا مخالف هستند، عده‌ای از شما خوششان می‌آید و عده‌ای هم بر عکس از شما متفرند و همه میدانند که با هم تفاوت فکري و اخلاقي دارند کار می‌کنید و در یک راستا همکاری می‌کنید جهت پیش برد شغلي /

**گزارشگران: هشدار به فعالین سیاسی و سازمان‌ها و
نهادهای متشکل اپوزیسیون در خارج از کشور!**

مدتی است که از طریق نامه‌های دوستان مطلع می‌شویم که عوامل اطلاعاتی جمهوری اسلامی برای شناسایی و نفوذ در میان نیروهای سیاسی فعال در خارج از کشور تلاش‌های مضاعفی را سازمان می‌دهند و بموازات معاملات سیاسی و تجاری با دول غربی مبارزان در داخل و خارج کشور را هدف قرار داده‌اند. نفوذ و شناسایی و تخریب نهادهای فعال سیاسی در بیرون از مرزها از جمله اهداف آنان است.

بر همه ما واضح است که این تلاش‌ها بخشا برای منفعل کردن و ایجاد فضای امنیتی در میان تبعیدیان نیز صورت می‌گیرد. اما هوشیاری امری ضروری و لازمه تداوم رویارویی با وحوش اسلامی حاکم است. در هیچ دوره‌ای از حضور سیاسی این نظام از درجه خصومت و کینه این رژیم نسبت به مخالفان خود در خارج و داخل کشور کاسته نشده است. درگیری‌های خانگی دولت جمهوری اسلامی در اصل اعمال خشونت نسبت به منتقدان و مخالفان تغییری ایجاد نکرده است. هم از اینرو این هشدار حتی اگر تکراری بنماید اما ضروری است. در کانادا (نفوذ در میان نیروهای سیاسی و مدافعان زندانیان سیاسی) در هلند نفوذ در میان نیروهای متشکل سیاسی و تخریب چهره‌های مبارز. در اتریش تلاش برای نفوذ در میان نیروهای متشکل سیاسی و عکسبرداری و پخش علنی تصاویر چهره‌های سیاسی و تشکیلاتی از طریق فیس بوک

در سوئد تلاش مکرر برای نفوذ در محافل سیاسی و.....
به اعتقاد ما بخشی از این نیروها چهره‌ای رادیکال از خود ارارانه می‌دهند و حتی اگر مستقیماً با اطلاعات جمهوری اسلامی نیز در تماس نباشند اما در تکمیل اطلاعات سفارت خانه‌های رژیم یاری می‌رسانند. بخشی از این افراد اطلاعات دریافتی خود را ابزاری سود آور محاسبه کرده و در کشور سکونت خود بفروش می‌گذارند. این تجارت کثیف و آلوده می‌تواند عواقب نگران‌کننده برای مبارزین و فعالین سیاسی و تشکل‌ها در پی داشته باشد. امید که این هشدار جدی تلقی گردد

وجود کودکان کار در ایران، ننگی بردامان حکومت اسلامی
آکو رضانی

های بین المللی فعالیتی استثماری تلقی می شود کار می تواند شامل کار در کارخانه معدن، روسپی گری، کشاورزی، و کمک در کسب و کار والدین و یا داشتن کسب و کار شخصی باشد. نا متعارف ترین شکل های کار کودکان استفاده نظامی از کودکان و تن فروشی آنها است. بر اساس آمار سازمان جهانی کار ILO سالانه ۲۵۰ میلیون کودک ۵ تا ۱۴ ساله در جهان محروم از کودکی می شوند طبق این آمار ۱۲۰ میلیون آنها وارد بازار کار شده و مشغول به کار تمام وقت هستند. ۶۱ درصد این کودکان در آسیا ۳۲ درصد در افریقا و ۷ درصد امریکای لاتین زندگی می کنند. امروزه آسیبهای این کودکان شامل آسیب های اجتماعی شامل سو استفاده جنسی، اعتیاد، خرده فروشی مواد مخدر و بزه کاری کودکان کار به گونه ای زیانبار و آسیب

هر انسان زیر ۱۸ سال که به منظور کسب در آمد به فعالیت اقتصادی و یا مشاغل کاذب اشتغال داشته باشد کودک کار نامیده می شود کودکان کار به کودکان کارگری گفته می شود که به صورت مداوم و پایدار به خدمت گرفته می شوند که این امر آنها را در بیشتر اوقات از رفتن به مدرسه و تجربه دوران کودکی بی بهره می سازد و سلامت روحی و جسمی آنها را تهدید می کند کار کودک نزد بسیاری از کشورها و سازمان

رسان بالا می رود. کار کودکان جنبه های منفی اقتصادی و اجتماعی قابل توجهی در بر دارد، این کار مانع افزایش مهارتها، آموزش و دانش می شود بهره وری افت می کند و درآمدهای بیمه اجتماعی کاهش پیدا می کند، صدمه های جانی و مالی بالا می رود انواع آسیب های اجتماعی افزایش پیدا می کند. مهاجرتها بدلیل امکان کار کردن کودکان به گونه ای زیانبار و آسیب رسان بالا می رود. امارهای غیره رسمی نشان دهنده وجود ۷ میلیون کودک کار در ایران می باشد و نیمی از آنها اتباع کشور های همسایه می باشند. بیشترین تعداد کودکان کار در فاصله سنی ۱۰ تا ۱۵ سال هستند و همچنین باعث وبانی وجود فقر و بی بضاعتی خانواده ها در ایران که باعث ایجاد خیل عظیم کودکان کار می گردد سیستم حکومتی حاکم بر ایران می باشد ۱۲ ژوئن ۲۰۲۲، خرداد روز جهانی مبارزه علیه کار کودک است. کودکان در ایران از

جایگاه متزلزلی بر خوردار هستند به طوری که به کودک به عنوان يك موجود مستقل نگاه نمی شود و حتی ساده ترین حقوق آنها نادیده گرفته می شود همچنین کنوانسیون حقوق کودک در ایران با وجود تغییرات زیاد از جانب دولت ایران که باعث از دست رفتن صورت اولیه و اصلی ان شده است همچنان باید و شاید اجرا نمی شود و دولت در این زمینه نقش اساسی بر عهده دارد دولت ایران کنوانسیون حقوق کودک را به صورت مشروط پذیرفته است، ثانیاً مواردی مغایر با این کنوانسیون در قانون مدنی خود به ان افزوده است که این قوانین در بسیاری از موارد ساده ترین حقوق کودک را نادیده می گیرد، ثالثاً دولت به وظائف خود در همان حدی که خود پذیرفته و در قوانین داخلی خود آورده عمل نمی کند و تا زمانی که همچنین حکومت فاشیست و ضد بشری در ایران بر قدرت است و حکومت می کند این ظلم و ستم ریشه کن نخواهد شد.

خدابخشی قصد دارند با من صحبت کنند و حتا زمانی که داروهایم را جمع می کردم با اصرار می گفتند که نیازی به این کار نیست و شما پس از صحبت باز می گردید. اما همان روز و بدون صحبت با هیچ مقام قضایی به بند عمومی نسوان اوین تحویل داده شدم تا باقیمانده حبس ام را (6 سال) بگذرانم. این درحالی بود که فرزندانم ساعت 7 صبح به مدرسه رفته بودند و ساعت یک و نیم به منزل باز می گشتند و من به دلیل نبودن همسرم در ایران و اعضای خانواده ام در تهران، نگران پشت در ماندن کودکان 8 ساله ام بودم. پیش از گشودن در به روی نیروهای امنیتی، با برادرم در مشهد تماس گرفتم که

به احتمال زیاد مرا بازداشت خواهند کرد و علی و کیانا در مدرسه هستند و ساعت یک و نیم برمی گردند و نگران بچه ها هستم و از ایشان خواستم خودش را به تهران برساند. مأمورانی که پشت در آپارتمان بودند مرتب تهدید می کردند که اگر در را باز نکنی نیروهای ویژه شان خواهند آمد و در را باز خواهند کرد و قول دادند که به من فرصت کافی خواهند تا تماس هایی را که لازم است (برای بچه ها) داشته باشم، اما به محض ورود به زندان اوین، مستقیم به بند زنان تحویل داده شدم که هیچگونه امکان تماس تلفنی وجود نداشت. ساعت یک و نیم ظهر شد و من از علی و کیانا خبری نداشتم. چندبار به

نامه نرگس محمدی به دادستان: آیا تماس تلفنی ما زنان دربند با فرزندانمان امنیت ملی را مخدوش می کند؟

کانون شهروندی زنان: نرگس محمدی، فعال حقوق زنان و حقوق بشر، که دو ماه است در زندان اوین به سر می برد، طی نامه ای به دادستان در مورد عدم امکان تماس تلفنی زنان، در بند نسوان زندان اوین اعتراض کرده است. او ضمن شرح درد و رنج خود از بی اطلاعی از وضعیت فرزندان خردسالش به خاطر عدم دسترسی به تلفن، در این نامه می نویسد: «جناب آقای دادستان، گفته می شود دستور قطع کامل تماس تلفنی بند نسوان اوین به دستور مقام محترم دادستانی است و من دو واقعه مربوط به خودم و حس و حال مادران و زنان بند نسوان را توضیح دادم تا حضرتعالی به حرمت بشر، زن و مادر، یک بار دیگر در مورد این دستور تأمل بفرمایید تا با برقراری تماس های تلفنی مطابق قوانین و مقررات مد نظر قوه قضائیه، این اجحاف و فشار مضاعف بر زنان در بند و کودکان در رنج مرتفع گردد.» متن کامل نامه نرگس محمدی را در زیر می خوانید:

جناب آقای جعفری دولت آبادی، دادستان محترم با سلام و احترام، اینجانب نرگس محمدی در تاریخ 15 / 2 / 1394 توسط افرادی در منزل بازداشت شدم که قسم خوردند که جناب آقای

چرا که اگر اعمال تبعیض بر زنان آزاد در جامعه رواست و صورت می گیرد بر زن دربند رواتر و سهل تر است. جناب آقای دادستان، گفته می شود دستور قطع کامل تماس تلفنی بند نسوان اوین به دستور مقام محترم دادستانی است و من دو واقعه مربوط به خودم و حس و حال مادران و زنان بند نسوان را توضیح دادم تا حضرتعالی به حرمت بشر، زن و مادر، یک بار دیگر در مورد این دستور تأمل بفرمایید تا با برقراری تماس های تلفنی مطابق قوانین و مقررات مد نظر قوه قضائیه، این اجحاف و فشار مضاعف بر زنان در بند و کودکان در رنج مرتفع گردد.



جناب آقای دولت آبادی، مهر و عشق و مادری، امری ذاتی و عجین با وجود مادر است که مکان و زمان نمی شناسد و تابع متغیر آزاد و دربند بودن نیست. تک تک ما زن و مادریم و کودکان ما هم چون فرزندان شما و میلیون ها کودک این سرزمین اند که نیازمند مهر و عاطفه مادری اند. به هر تقدیر ما در بندیم، اما مادریم. حداقل صدای فرزندان مان را از ما و صدای ما را از فرزندان مان دریغ نکنید.

نرگس محمدی - زندان اوین - تیرماه 1394

یک تماس تلفنی دیگر برای اطلاع از حال و روز پسر، امکان تماس تلفنی داده نشد و چاره ای جز این وجود نداشت تا یک هفته دیگر در اضطراب و نگرانی بمانم تا روز یکشنبه کسی خبری از فرزندم بیاورد. جناب آقای دادستان، این دو اتفاق را سعی کردم برایتان توضیح دهم تا بتوانم نیاز زنان و مادران بند زنان اوین را به دسترسی به تلفن طبق قوانین و مقررات، مطرح نموده و درخواستی از حضور محترمانه داشته باشم. ما در بند نسوان اوین 22 زن حضور داریم که 14 نفر از این زنان مادر و 5 نفر از این تعداد کودکان زیر 10 سال دارند. درست است که ما محکوم به

تحمل حبس هستیم و با عادلانه یا ناعادلانه بودن احکام هم فعلاً کاری نداریم، اما هر کدام از ما یک انسان، زن، و مادر هستیم. آیا داشتن یک مکالمه تلفنی چند دقیقه ای طی دو یا سه بار در هفته فقط برای شنیدن صدای کودکان، مادران و پدران، با اجرای احکام ما در زندان، و با مقررات و قوانین نظام قضایی کشور تعارضی دارد؟ اگر خیر، پس چرا این تصمیم ناروا اعمال می گردد؟ یا این که داشتن تماس مادرها با فرزندانشان مسئله امنیت ملی و نظام را مخدوش می نماید؟ یا نه این تصمیم برای تنبیه بیشتر زنانی است که پا به عرصه نقد گذاشته اند؟ یا برای متوجه شدن بیشتر ماست که بدانیم و بفهمیم که ما به دلیل زن و مادر بودن با اهرمهای فشار بیشتری مواجهیم.

خانواده ام زنگ بزنند و اطلاع دهند تا علی و کیانا را ساعت یازده صبح روز بعد به زندان بیاورند. ساعت یازده آماده شدم و روی تختم نشستم. خبری نشد. به دفتر مراجعه کردم. گفتند هنوز نیامدند. تا ساعت دو بعدازظهر چندبار به دفتر مراجعه کردم و خواستم خبری به من بدهند یا لااقل خودشان با خانواده تماس بگیرند و ببینند چه اتفاقی افتاده، اما باز هم خبری نشد. چند نفر از خانم های بند آمدند و در دفتر نشستیم. بالاخره مسئولان اجرای احکام و حفاظت به این نتیجه رسیدند که خودشان تماس بگیرند و از خانواده سؤال کنند که چه اتفاقی افتاده است. پس از مدتی به مسئول بند نسوان اطلاع دادند که علی مریض است و نه تنها امروز، بلکه فردا و حتا یکشنبه هفته بعد هم نمی توانند برای ملاقات بیایند. همین و بس. پس از سه ساعت انتظار و اضطراب، با خبر بیماری علی نگران شدم. برخاستم و به بند برگشتم. ما در این بند از خانواده های خود، فرزندان مان، پدران و مادران مان بی خبریم. من نمی دانستم علی چرا و از کی مریض شده و چرا تا یک هفته یا ده روز دیگر نمی تواند به دیدن من بیاید. چرا دیروز من خودم نباید به خانواده ام زنگ می زدم تا هم از بیماری فرزندم مطلع شوم و هم با او صحبت کنم که قطعاً در این روزها به صدای مادرش نیاز بیشتری دارد؟ آیا کسانی که چنین می کنند از حال و روز زندانیان و خانواده هایشان مطلع اند. با مراجعات مکرر خانم های بند به دفتر، اجازه داده شد تا به ساختمان اجرای احکام اوین بروم و من توانستم چند دقیقه با فرزند بیمارم صحبت کنم و صدای ضعیف و مریض اش را از پشت تلفن بشنوم و به بند باز گردم. علی رغم مراجعه من و سایر خانم های بند برای داشتن

به دفتر مراجعه کردم و توضیح دادم که من از وضع بچه ها نگرانم و یک تماس تلفنی کوتاه و فقط برای مطمئن شدن از پشت در نماندن بچه ها می خواهم. گفتند در بند زنان امکان هیچ تماس تلفنی وجود ندارد چون به دستور دادستان تلفن ها قطع است. چندبار دیگر مراجعه کردم تا بالاخره ساعت سه و نیم بعدازظهر مرا برای برقراری تماس تلفنی به ساختمان اجرای احکام زندان اوین بردند و طی تماس کوتاهی متوجه شدم که برادرم هنوز به تهران نرسیده و خانم همسایه پیش بچه هاست. نزدیک غروب بود دوباره به دفتر رفتم و خواستم یک تماس دیگر بگیرم. مطمئن بودم علی و کیانا شب را بدون من یا یکی از اعضای خانواده ام نمی خوابند و گریه و بی تابی می کنند. اما جواب دادند شما در بند نسوان اجازه تلفن ندارید. تلفن قبلی شما هم فقط یک استثناء بوده است. چاره ای نداشتیم. به بند بازگشتم. داروهایم را نداده بودند و من تمام شب را با اضطراب و نگرانی، صبح کردم. دوباره رفتم و تقاضا کردم و پاسخ شان همان پاسخ قبلی بود. از سه شنبه تا یکشنبه هیچ اطلاعی از بچه ها نداشتیم. درحالی که با یک تماس تلفنی می توانستم از حضور خانواده ام در کنار فرزندان خردسالم مطمئن و آرام باشم و البته این رفتار چیزی جز فشار روانی بر زندانی به شمار نمی آید که به دور از انصاف است.

و اما یک ماه و نیم بعد، طی نامه هایی از مسئولان قوه قضائیه و مسئولان زندان، درخواست کردم به دلیل رفتن علی و کیانا از ایران در 26 تیرماه و در فرصت چهار هفته باقیمانده، ملاقات حضوری به من و علی و کیانا بدهند تا سیر ببینم شان. بالاخره موافقت شد. روز دوشنبه قرار شد تا به



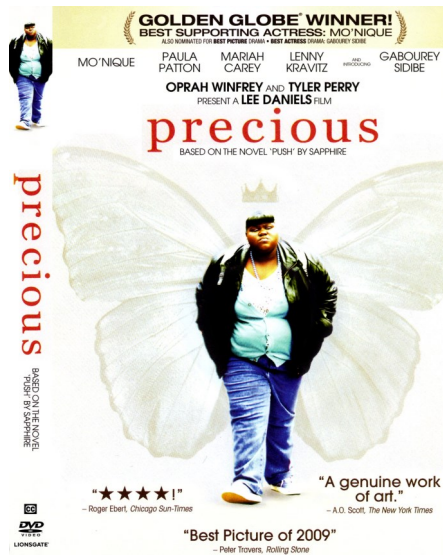
نقد و بررسی فیلم:
Precious (گرانبها)

سونیا راد

کارگردان:
لی دانیلز

محصول کشور:
محصول 2009 آمریکا

اقتدار مختلف جامعه می شود. دسته بندی نوجوان خوب و بد، مشکل دار و بی مشکل، مستعد یا کم هوش؛ مدرسه مکانی برای فراگیری علم نیست! مکانی است برای خودنمایی، برای پنهان کردن مشکلات سیستمی که آن را پرورده، جایی است برای به نمایش گذاردن دست پرورده های بی نقصش! طبقه



را به تصویر بکشد. ما در چه اجتماعی زندگی می کنیم؟ جامعه ای که نوجوانی به خاطر اضافه وزنش، بارداری و حتی رنگ پوستش از ورود به کلاس درس و نشستن روی صندلی ردیف جلو می هراسد. جامعه ای که مادر به جای حمایت از فرزندش در مقابل تجاوزهای وحشیانه همسر، دخترش را باعث و بانی از هم پاشیده شدن زندگی اش می داند و او را ترد می کند؛ اجتماعی که در آن پدر به جای کمک به ساختن آینده فرزندش، آن را به تباهی کشانده و به جای عشق ورزیدن پدرانه، بدن دخترش را بستر حوس ها و غرایز سادیستی اش می کند.

پرشس اما در میان این زندگی پر از درد به جای گزینش انزوا و ترک جامعه، ادامه دادن و مبارزه با دیدگاه عموم را بر می گزیند.

آسیب پذیر و ضعیف جامعه به بهانه های مختلف از این دایره حذف خواهند شد. حالا اگر پدرت با تو بدرفتاری و به تو تجاوز کرد، این تویی که محکوم به ترد شدن از جامعه و نظام آموزشی خواهی بود!

پرشس، هیچ وقت حرفی برای گفتن به دیگران ندارد، چه معلمش، چه مادرش که تمام شبانه روز در حال فریاد کشیدن است و چه مددکار اجتماعی که به ظاهر قصد کمک دارد. از تنفر مادرش و تجاوزهای ناپدرانه پدرش شرمسار است.

او نیز خود را جدا از دیگران می داند و با علم به سرزنش و ترد شدن، سکوت را ترجیح می دهد. فقط وقتی لب به سخن می گشاید که در بین چند نوجوان مشکل دار دیگر، خود را با آنها یکی می بیند و حتی جرات پیدا می کند که در ردیف جلو بنشیند.

برخلاف خواست مادرش، به تحصیل ادامه می دهد. هرچند به خاطر وضعیتش از مدرسه اخراج می شود، اما تنها راه موفقیت خود را ادامه دادن در مدرسه اصلاح و تربیت می داند. تصمیمی که از نظر مادرش غلط است، چرا که در نظر او، ظاهر شدن هرچه بیشتر دخترش میان اجتماع، به شرمساری او دامن می زند! یک دیدگاه اکتسای غلط دیگر که باز هم زاینده تفکرات خرافی، مذهبی و اخلاق مدار اجتماع است.

اینجا با پارادوکس برخوردهای اجتماعی مواجه می شویم. مدرسه، به خوبی مکانی برای طبقه بی مشکل جامعه ترسیم شده. آپارتمانی که نظام آموزشی، همیشه در گزینش بازیچه هایش دارد، باعث عمیق تر شدن شکاف بین طبقات و

پارتنر و ارتباط با جنس مخالف و یک زندگی نرمال، در تمام لحاظ زندگی با اوست. گاهی خود را معشوقه آموزگارش تصور می کند گاه ستاره روی جلد مجله مد. رویاهایی که جامعه به خورد او داده تا بتواند به عنوان زن بر خود ارزش بگذارد.

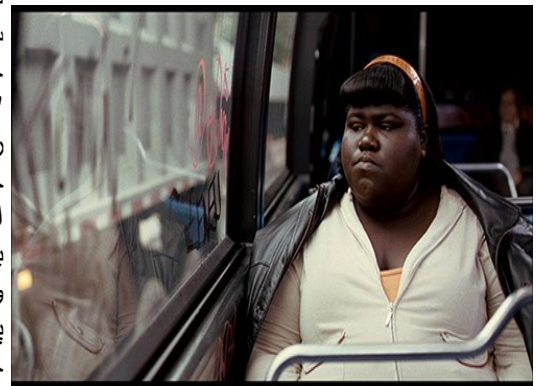
گرانبها، از معدود فیلم هایی است که برخلاف دنیای پر از تبلیغات و تجلل هالیوود، بیانگر یک درد اجتماعی است که بر باور غلط عامه مردم، فقط باید در جوامع اسلامی یا جهان سومی شاهد آن باشیم. در حالی که داستان در قلب بزرگترین

قدرت سرمایه جهان "آمریکا" رخ می دهد. حوادثی از این دست، بیخ گوش ما زیر پوست هر جامعه ای هر روزه

در حال وقوع است. از تجاوز پدر به فرزند گرفته تا معیار زیبایی و زشتی و حتی رنگ پوست و نژاد، نقیصه هایی است که درد آن فقط دامنگیر طبقه فرودست جامعه خواهد بود.

فیلم به خوبی توانسته جامعه رو به افول مصرف گرا و عصیان زده متولد شده در نظام طبقاتی

پرشس، شاید فیلمی نباشد که عامه مردم برای سرگرمی ببینند؛ چرا که محوای داستان غم انگیز و جو آن افسرده است. داستانی است که شاید بارها در طول زندگی خود شنیده ایم و فقط پس از چند لحظه افسوس از آن گذر کرده و به دست فراموشی سپرده ایم. واقعیتی تلخ است در پس دنیای پر زرق و برق جوامع به اصطلاح پیشرفته که همگان همیشه سعی در پنهان نگه داشتن آن دارند. گرانبها تلنگری است به وجدانهای خوابیده، زندگی دختری سیاه پوست است که به خاطر اضافه



وزن و ظاهری که دلنشین مردم نیست، از جامعه و حتی خانواده ترد می شود. در 16 سالگی صاحب یک فرزند دختر معلول ذهنی و باردار فرزند دیگری است که حاصل تجاوز پدرش است. پرشس در عقوان جوانی کهن سالی را تجربه می کند. رویای داشتن

در عین حال در کنار نقایص فاحش و کلیشه‌ای، فیلم به لحاظ محتوا از دیگر تولیدات گیشه‌ای هالیوود قابل دیدن‌تر است. به خصوص با بازی‌هایی روان و باورپذیر که بیننده را با دردها و اشکهای پرشس همراه و این درد موجود جامعه را به خوبی لمس می‌کند. پرشس از ورای ظاهر نه‌چندان دلچسبش، دل‌تاشگران را به دست می‌آورد. "گبوری گبی" در نقش "پرشس" شما را وادار می‌کند با او بخندید، گریه کنید و به فکر



فرو بروید. به جامعه‌ای فکر کنید که محصول آن هستید. رفتارهای شما را براساس چارچوب قوانین خودش شکل داده و آرزوها و رویاهای شما را بر طبق نیازهای هر دوره اش می‌سازد. حتی خواست‌ها و اهداف شما ساخته و پرداخته این سیستم است. نگاه جامعه اخلاق‌گرا به نژاد، قیافه، ارتباطات خانوادگی و زندگی شخصی افراد، طبق اصولی برنامه‌ریزی می‌شود تا بتواند پایه‌های سست نظام طبقاتی را نگه دارد. شاید تماشای این فیلم برای یادآوری مجدد دردهای پنهانی که ما فراموش کرده‌ایم سودمند باشد. اما در کنار آن، هجوم هرچه بیشتر فرهنگ مرتجع غالب بر زندگی طبقاتی را نیز که افسارگسیخته هر روز قربانیان بیشتری می‌گیرد و جهان را به منجلابی بزرگ و متعفن تبدیل کرده، در نظر ببرنگ‌تر می‌کند.

تصور غلط به این تجاوز عاقرانه تن می‌دهد، چون از نظر او شاید دیگر هیچکس میل به ارتباط جنسی با او را نداشته باشد!

راسیسم، آپارتاید اخلاقی، مذهب زدگی، خرافات و زن‌ستیزی، به روشنی از ابتدا تا انتهای فیلم در صورت مخاطب فریاد می‌زند. شاید فیلم در به‌نمایش گذاشتن و به رخ کشیدن ظلمی که در طبقه ضعیف جامعه بیداد می‌کند، موفق بوده؛ اما در نهایت جز پیام "بیدار شوید! جامعه شما نیز از این دست دردها و بیماری‌ها دارد" چیز دیگری برای عرضه ندارد. خصوصاً اینکه به جای ارائه راه حل

عینی و عملی، به خرافه و مذهب پناه می‌برد. یکی از این بازخورد‌ها را در سکانس‌های رویای پرشس برای پیوستن به گروه سرود کلیسا می‌بینیم. راه حل فیلمساز برای رهایی از فجایع تولید شده از نظام سرمایه‌داری، پناه بردن به مذهبی است که باز هم محصول همین نظام است! دامن زدن به خرافات و اخلاقیات، ارزش‌های اعتراضی فیلم را زیر سوال می‌برد. راه چاره را برای نجات پرشس‌ها و زنان ستم‌دیده، در انزوا و وفق دادن خود با شرایط می‌بیند: "چشمانت را به روی تنفر جامعه ببند به جای اینکه به آن اعتراض کنی! لیخند بزن درحالی که خاکستر قلب سوخته ات تمام زندگی‌ات را پوشانده!" این راه حل فرشته نجات اغلب مددکاران اجتماعی است، که برای حفظ آرامش سوگلی‌ها، باید جوجه اردک‌های زشت جامعه را ساکت نگه دارد!

متجاوزش به بیماری "ایدز" مبتلا شده، آخرین بارقه‌های امید به داشتن یک زندگی آرام و نرمال، رابطه با جنس مخالف و همراه شدن با جامعه، از دنیایش رخت بر می‌بندد و بغض فرو خورده سالها زجر و سکوتش را در صورت معلمی که خود را منجی می‌داند می‌شکند.

مخاطب زمانی دچار خشم می‌شود که عکس‌العمل اطرافیان پرشس را در مواجهه با تجاوز پدر بی‌اعتنا می‌یابد! خونسردی آموزگار، همکلاسی‌ها و مددکار اجتماعی به طرز فجیعی به این خشم دامن می‌زند. گویی اتفاقی نیفتاده! هیچکس را نباید بازخواست کرد چرا که گناهکار اصلی خود پرشس است! در جامعه‌ای که فردگرایی حرف اول را می‌زند، همیشه در پدید آمدن مشکلات، مقصر خودت هستی! در مقابل فقط با جملات کلیشه‌ای مسئولیت را از دوش خود بر می‌دارد.

پرشس هم در مقابل آموخته‌که دختر خوب و مقبول، یعنی دختری خوش‌اندام و زیبا و برای جنس مخالف جذاب. به کلام روشن‌تر دختر و زن مورد پسند جامعه کالایی بی‌عیب و نقص است که خیلی زود بتواند مشتریان خود را جذب کند! از



این واقعیت مرتجع، پدر او نیز با خبر است. می‌داند دخترش جایی در اجتماع ندارد، و این بستر سوء استفاده‌هایش را محیا می‌سازد. پرشس نیز با همین

اینجا بزرگنمایی مدارس اصلاح و تربیت با واقعیت موجود در تناقض است. در زندگی واقعی این مدارس آکواریومی است برای قرنطینه افرادی که زندگی آرامی ندارند. نقش فرشته‌گونه معلم پرشس را به ندرت در این‌گونه مراکز می‌بینیم. برخلاف قصه پردازی نویسنده و بازتاب آن به وسیله "الی دانلیز"، رفتار خوب و دوستانه کمتر از کارکنان این مراکز انتظار می‌رود. اما خوب، نباید فراموش کرد این فیلم در صنعت سینمای تجاری "آمریکا" ساخته شده و در کنار اعتراض‌های بی‌پروایش، جایی هم برای مدح و ثنای دست‌اندرکاران "مهربان" اجتماعی باز کرده، تا از ممنوع‌التصویر شدن فیلمش جلوگیری کند!

پرشس، همچنان هر روزه با واقعیات زندگی خود دست و پنجه نرم می‌کند. اینک دومین نوزاد او، پسرش، متولد می‌شود. روزهایی که باید در کنار باقی‌هم‌سالانش به بازی و تفریح بپردازد، و مثل باقی نوجوانان از طرف پدر و مادرش مورد عشق و ورزی قرار بگیرد، حالا به لطف تبعات کالا محور جامعه اش، باید در نقش مادر حاضر شود. مادری که در

دوران کودکی اش نیز مادر بود! به جای عروسک باید نوزادش را در آغوش بگیرد. دختر آسیب‌دیده این واقعیت را نیز باز به جان می‌

خرد و امیدش به عشق ورزیدن به فرزندانش است. اما این دلخوشی موقتی جایش را به وحشت می‌دهد. وقتی متوجه می‌شود که از طریق پدر

دولت به احترام مراجع، موضوع حضور زنان در ورزشگاه‌ها را پیگیری نکرد

معاونت امور زنان و خانواده رییس جمهور گفت: وقتی مخالفان از مراجع هزینه کردند، بخاطر احترام دولت به مراجع، تشخیص داده شد تمهیداتی رعایت شود.

شهیندخت مولاوردی در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا، در خصوص وضعیت حضور زنان در ورزشگاه‌ها عنوان کرد: مخالفان این مساله تلاش کردند تا موضوع را به سمت و سوی سلسله مصاحبه‌هایی ببرند تا عملکرد معاونت امور زنان را زیر سوال برده باشند، در حالیکه ما بارها اعلام کرده‌ایم که پیگیری این مساله به معنای این نیست که ما این کار را در اولویت مطالبات زنان و دختران میدانیم، یا اینکه سایر فعالیت‌های خود را تعطیل کرده‌ایم و صرفاً در حال پیگیری این مطالبه هستیم.

وی افزود: بحث حضور زنان در ورزشگاه‌ها تنها بخشی از مطالبات بانوان ماست. در شرایطی که جامعه ما دچار افسردگی شده و نیاز به نشاط و شادابی دارد، پایین آمدن سن اعتیاد به 13 سال و روی آوردن دختران جوان به مواد روانگردان برای ایجاد هیجان کاذب جای تاسف دارد. در همین راستا است که ما این برنامه‌ها را برای ایجاد شور و هیجان و نشاط در زنان و دختران کشورمان لازم دانسته و ضروری تشخیص می‌دهیم.

معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری یادآور شد: در چنین شرایطی ما این برنامه‌ها را لازم می‌دانیم تا زنان و دختران بتوانند از وضعیت خارج شوند و اوقات فراغت خود را به نحو درستی پر کنند. از ابتدا هم در خصوص این مساله با همین نگاه وارد شدیم و هدفمان این بود با یک چارچوب معین و زیرساخت‌ها لازم ضمن سالم‌سازی فضا و محیط، زنان و دخترانمان بتوانند تنها برای تماشای بازی والیبال و نه همه ورزش‌ها در ورزشگاه حضور داشته باشند. منظور ما هم از حضور زنان یک حضور بی‌قید و شرط در ورزشگاه‌ها نبود.

5 هزار نفر زن کارتن خواب در کشور وجود دارد — تیر ۲۰/۱۳۹۴ روشنگری

ایلنا: معاون رئیس جمهور در امور زنان و خانواده با بیان اینکه این یک سوم کارتن خواب‌ها زن هستند، گفت: ۱۳ دستگاه در مورد زنان کارتن خواب مسئولیت دارند که باید هر چه سریعتر به وظایف خود عمل کنند.

شهیندخت مولاوردی در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا در ارتباط با اقدامات صورت گرفته برای بهبود وضعیت زنان کارتن خواب از سوی معاونت امور زنان و خانواده گفت: ساماندهی زنان کارتن خواب متولیان خودش را دارد و انتظار ما این است که متولیان برای رفع این مشکل پا پیش بگذارند.

وی ادامه داد: معاونت امور زنان و خانواده نیز وظیفه دارد؛ در این زمینه ایجاد حساسیت کرده و به اهمیت پرداختن به این موضوع تاکید کند و هماهنگی‌های لازم برای انجام وظیفه دستگاه‌های متولی را نیز در نظر بگیرد که گمان می‌کنم، در این زمینه به خوبی وظیفه خودمان را انجام داده‌ایم.

مولاوردی افزود: ۱۳ دستگاه همچون شهرداری و بهزیستی وظیفه دارند که به مساله زنان کارتن خواب رسیدگی کنند که در واقع همه آنها باید برای این مساله به میدان بیایند، زیرا این انتظار که یک معاونت یا یک سازمان به تنهایی این وظیفه را بر عهده بگیرد، انتظار درستی نیست و نتیجه نخواهد داد.

وی در پاسخ به این سوال که گفته می‌شود؛ آمار ارائه شده توسط معاونت امور زنان در مورد تعداد زنان کارتن خواب سیاه‌نمایی است، گفت: این آمار را بر اساس مستندات ارائه کرده ایم. بررسی‌ها نشان می‌دهد که از ۱۵ هزار کارتن خوابی که در کشور وجود دارد، ۵ هزار نفر زن هستند.

اطلاعیه سازمان رهایی زن:

بدینوسیله اطلاع خوانندگان عزیز می‌رسانیم که نشریه رهایی زن بدلیل تعطیلات تابستانی در ماه

اوت منتشر نخواهد شد. شماره ی بعدی در ماه سپتامبر منتشر خواهد شد. سازمان رهایی زن

تعطیلات خوشی را برایتان آرزو دارد.

سرپرست و مدیر مسئول رهایی زن



تماس با سازمان رهائی زن



تلویزیون رهائی زن از «کانال یک» روی ماهواره «هات برد» هر هفته

روزهای جمعه 12:30 به وقت تهران و بازه نخب، شنبه 17:30 و دوشنبه

14:00 به وقت تهران می توانید بیننده تلویزیون رهائی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd

Frq 11179

Syb 27500

Pol H

FIC 3/4

برای همکاری با سازمان رهائی زن می توانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: فیروزه فرهی

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهائی زن هر دو ماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلاپر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: دیانا نامی

تلفن تماس: 00447862733511

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا: مینو همتی

ایمیل: MinoHemati@GMail.com

نروژ: شادی و روپاک مطیعی

تلفن تماس: 004790474027

ایمیل: motiei_rojan@yahoo.com

سوند-استکهلم: پری زارع

تلفن تماس: 0046762308064

رعنا کریم زاده

تلفن تماس: 0046739286842

آدرس: ABF, Halndeterminalen 3
ساعات ملاقات، شنبه ها یک تا پنج بعد از ظهر

دیگر نقاط سوند: سالار کرداری

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ: آفاق وکیلی

تلفن تماس: 0046762518188

ایمیل: rahai_zan@yahoo.com

آلمان: شراره رضائی

تلفن تماس: 004915210189801

ایمیل: Shararehzaei.p@googlemail.com